

از اینها گذشته اگر معترضین فکر کنند از خود عمل و حرکت آنحضرت تا شهادت و اسیری اهل بیت طهارت حق و حقیقت ظاهر و هویدا میباشد.

زیرا اگر فردی در مملکتی حب ریاست داشته باشد و بخواهد بر دولت وقت خروج نماید هرگز باعیال و اطفال حرکت نمیکند اطفال صغیر و زن حامله و بیچه شیرخوار با خود نمی برد بلکه تنها و منفرد و بایک عده زبده سواران کاری حرکت می کند پس از آنکه بردشمن غالب و محور کار بدستش آمد و روز کار بروفق و مراسم شد آنگاه عیالاتش را می طلبد.

حرکت دسته جمعی حضرت اباعبدالله علیه السلام باعیالات و اطفال صغیر خود دلیل کامل است که آنحضرت بقصد ریاست و خلافت ظاهری و غلبه بر خصم نیامده و اگر چنین قصدی داشت قطعاً بسمت یمن میرفت که همه از دوستان خود و پدر بزرگوارش و ثابت قدم در ارادت بودند آنجا را مرکز کار قرار داده آنگاه با تجهیزات کامل و مجرد حملات خود را شروع مینمود.

چنانچه مکر ربی اعمام و دوستان و برادران این پیشنهاد را بآنحضرت نمودند و جواب یأس شنیدند چه آنکه از هدف و مقصد اصلی آنحضرت خبر نداشتند.

ولی خود آنحضرت میدانست که وسیله غلبه ظاهری فراهم نمیشود، لذا حرکت آنحضرت با هشتاد و چهار زن و بیچه برای یک نتیجه نهایی

قیام امام حسین برای حفظ شجره طیبه لاله الا الله بود

اصاحی بود چونکه امام میدید شجره طیبه لاله الا الله را که جد بزرگوارش خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله با خون جگرها غرس و آبیاری او را با خونهای شهداء بدر و احد و حنین نموده و بدست باغبانی مانند علی بن ابیطالب علیه السلام سپرد که از او نگهداری نماید ولی بواسطه خارج نمودن باغبان عالم دانارا با ظلم و تعدی و تهدید بشمشیر و قتل و آتش و کوتاه نمودن دست او را از آب یاری شجره طیبه آسان و بشیان باغ توحید و نبوت روبه نابودی میرفت.

ولو آنکه گاه گاهی بتوجه باغبان اصلی تقویتی میشد ولی نه تقویت کامل حقیقی

تا آنکه زمام باغ بکلی بدست باغبانان جهول عنود لجوج (یعنی بنی امیه) افتاد. از زمان خلافت خلیفه سوم عثمان بن عفان که دست بنی امیه باز شد و زمامدار امور شدند و ابوسفیان لعین که در آن موقع کور شده بود دستش را گرفتند بمجلس آوردند با صدای بلند گفت یا بنی امیه تداولو الخلافة فانه لاجنة ولانار (۱). و نیز گفت یا بنی امیه تللقوها تللق الكرة فوالذی یحلف به ابوسفیان مازلت ارجوها لکم ولتصیرن الی صیباتکم وراثة (۲).

بکلی آن قوم رسوای بیعقیده تمام طرق را مسدود نمودند و دست باغبانان معنوی و حقیقی را بالکل از تصرف در باغ کوتاه نمودند و مانع از ظهور آب حیات شدند کم کم شجره طیبه رو بضعف گذارد تا در دوره خلافت یزید پلید چیزی از عمر درخت شریعت باقی نمانده نزدیک بود شجره طیبه لاله الا الله بکلی خشک شود و نام خدا از میان برود و حقیقت دین محو گردد.

بدیهی است هر باغبان عالمی وقتی فهمید از هر طرف آفات بیاعش روی کرده فوری باید در مقام علاج بر آید والا بکلی ثمرات باغش از میان خواهد رفت.

در آن موقع هم که باغبانی باغ توحید و رسالت پیان عالم دین حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام سپرده شده بود متوجه شد که لجاج و عناد و الحاد بنی امیه کار را بجائی رسانیده که نزدیک است درخت توحید خشک شود بلکه قصد دارند شجره طیبه لاله الا الله را از ریشه بکنند و دور بیندازند قد مردانگی علم کرد فقط و فقط صرفاً برای آبیاری باغ رسالت و تقویت شجره طیبه لاله الا الله بسمت کربلا حرکت کرد ولی بنحوی میدانست بی آبی بر ریشه درخت اثر کرده و دیگر آبهای معمولی اثری ندارد احتیاج بتقویت قوی دارد.

(۱) ابوسفیان تهجیع میکند قایل خود را باینکه دولت بی پایان خلافت را دست بدست همه ذیوا بهشت و دوزخی در کار نیست (یعنی دروغ است).

(۲) ای بنی امیه بکوشید و خلافت را مانند گوی بچنگ آورید سو کند بآن چیزیکه قسم میخورم بآن (مراه بنهاست که همیشه بآن قسم میخورند) بیوست طالب و شایق یک همچو سلطنته و پادشاهی برای شما بوده ام شما هم آنرا نگهبان باشید تا با اولاد خود بارت برسانید.

چنانچه در علم عملی فلاح رسماً است وقتی فلاحان و باغبانان دانشمند دیدند درختی بکلی بی قوت شده تقویت قوی لازم دارد علاج او را قربانی میکنند یعنی کوسفندی یا موجود جان داری را کنار آن درخت ذبح میکنند و بپوست و گوشت و خون در پای درخت دفن مینمایند تا درخت از نو قوت و قدرت جدید بگیرد.

حضرت سید الشهداء ریحانه رسول الله ﷺ هم که باغبانی عالم بود دید این شجره طیبه را بقدری بی آبی داده اند (بخصوص در سنوات اخیره و زمام داری بنی امیه) که با بهای معمولی و مبانی علمی حیات پیدا نخواهد کرد فدا کاری لازم است.

قطعا آبیاری شجره طیبه و درخت شریعت بایستی با خونابه های قومی قوی شود لذا دست بهترین جوانان و اصحاب و اطفال صغیر خود را گرفت برای قربانی و آبیاری شجره طیبه لا اله الا الله بسمت کربلا حرکت کرد.

بعضی کومه نظران گویند چرا از مدینه خارج شد همانجا میماند و کوس مخالفت میکوبید و قربانیها را میداد ولی نمیدانند که اگر آن بزرگوار در مدینه میماند امر او بر مردمان فهیم عالم پوشیده میماند و نمیدانستند که مخالفت آن حضرت برای چه بوده.

مانند هزاران حامیان دین که در شهری قیام بحق نمودند و کشته شدند و کسی نفهمید هدف و مقصد قائم چه بوده و برای چه کشته گردیده و دشمنان هم وارو نشان می دادند.

ولی آن یگانه راد مرد بینا برای ظهور حق و حقیقت در ماورج ب موقمی که مردمان برای عمره بمکه حاضر بودند تشریف فرمای مکه شد تا روز عرفه در مقابل صدها هزار جمعیت که در خانه خدا جمع بودند خطبه ها خواند و خطابه ها کرد ندای حق و حقیقت را بسمع تمام عالمیان رسانید که یزید پلید تیشه برداشته بر ریشه شجره طیبه لا اله الا الله میزند گوشزد عامه مسلمین نمود که بدانند یزیدی که دعوی خلافت اسلام دارد عملاً اساس دین را از میان میبرد شراب میخورد قمار میبازد باسکه و مینون بازی میکند احکام دین را زیر پا میگذاورد زحمت جسم پیغمبر را بر باد میدهد من

نمیگذارم دین جدم از میان برود بر من واجب است فداکاری نمایم جان میدهم و دین را حفظ میکنم.

پس قیام آنحضرت و خروج از مدینه بمکه و از مکه بسمت کوفه و عراق برای حفظ شعائر دین و اعلام نمودن بجامعه بشریت اطوار و رفتار و مفاسد اخلاق و عقاید خراب و عملیات جبران ناپذیر آن پلید عنید بی دین بوده است.

لذا برادران و بنی اعمام و دوستان علاقه مند که برای ممانعت میآمدند عرض میکردند اهل کوفه که از شما استقبال نموده اند و دعوت نامه ها فرستادند به بی وفائی معروف اند.

و علاوه با قدرت بنی امیه و سلطنت یزید پلید که سالها است در این مملکت ریشه دو اندیشه اند نمی توانی مقابله نمائی چون اهل حق کم اند مردم عبد و عبید دنیا هستند و دنیای آنها نزد بنی امیه اصلاح میشود لذا اطراف آنها جمع اند نفع و غلبه با شما نخواهد بود.

پس از این سفر صرف نظر نماوا اگر هم مایل نیستی بماندن و توقف در حجاز پس برو بیمن که علاقه مندان بشما در آنجا بسیارند مردمان غیوری هستند شمارا تنها نمی گذارند میتوانی عمری را در آن صفحات براحتی بگذرانی.

حضرت نمی توانست برای همه کاملاً پرده برداری نماید لذا هر يك را بجوابهای مختصری ساکت مینمود ولی بعضی از اصحاب سر و أقارب محرم مانند برادرش محمد بن الحنفیه و ابن عم کر امش عبدالله بن عباس میفرمود راست میگوئید منم میدانم غلبه ظاهری با من نخواهد بود منم برای فتح و غلبه ظاهری نمیروم بلکه برای کشته شدن میروم یعنی میخواهم به نیروی مظلومیت ریشه ظلم و فساد را برکنم.

برای قوت قلب بعضی حقیقت را آشکار نموده میفرمود جدم رسول خدا را در خواب دیدم بمن فرمود اخرج الی العراق فان الله شاء ان یریک قتیلاً (۱).

محمد بن الحنفیه و ابن عباس عرض کردند اگر امر چنین است زنها را چرا میبریدی

(۱) بیرون برو بسوی عراق پس بدرستی که خدای تعالی میخواهد تو را کشته بپوشد.

فرمود جدم فرمود ان الله قد شاه ان يراهن سبايا (۱) با امر رسول الله ﷺ آنها را برای اسیری میبرم (یعنی نکات و اسراری در شهادت من و اسیری اهل بیت من است که متمم شهادت من اسارت زنان است که غلم و پرچم مظلومیت را بر دوش بگیرند بروند شام در مرکز خلافت و قدرت یزید ریشه آنها را بکنند - و پرچم ظلم و کفرشان را سرنگون نمایند - .

چنانچه عملی کردند خطبه و خطابه بی بی عقیله بنی هاشم صدیقۀ صغری زینب کبری سلام الله علیها در مجلس قدرت و جشن پیروزی یزید در مقابل صدها نفر از اشراف قوم و بزرگان بنی امیه و سفراء یگانه و رجال از یهود و نصاری - و خطبه و خطابه معروف سید الساجدین امام چهارم زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام در مسجد اموی شام بالای منبر در مقابل یزید نیروی قدرت او را شکست و پرچم عظمت بنی امیه را سرنگون و مردم را بیدار نمود) .

پس از حمد و ثنای خداوند متعال فرمود ایها الناس اعطينا متاً و فضلنا سبع - اعطينا العلم والحلم والسماحة والفصاحة والشجاعة والمجبة في قلوب المؤمنين - و فضلنا باننا النبي المختار محمد صلى الله عليه وآله - و منا الصديق - و منا الطيار - و منا اسد الله و اسد رسوله - و منا سبطا هذه الامة و منا مهدي هذه الامة (۲) .

آنگاه شروع بمعرفی از خود نمود فرمود هر کس مرا میشناسد که میشناسد

(۱) بدرستی که خدای تعالی خواسته است که ایشان را اخیر ببیند .

(۲) ای مردمان عطا کرده شده ایم (ما آل محمد از جانب خدای تعالی) شش خدمت را و ترجیح داده شدیم بر سایر خلق بهفت فضیلت - عطا کرده شده ایم بهلم خود برداری - و جوار سردی و خوش رویی - و فصاحت - و شجاعت - و محبت در دلهای مؤمنان .

و ترجیح و زیادتی داده شده ایم (بر مردم) باینکه از ما اسد پیغمبر برگزیده (حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله) و از ما است صدیق (امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام) و از ما است جعفر طیار - و از ما است (حزبه) شیر خدا و رسول - و از ما است دو سبط این امت (حسن و حسین) - و از ما است مهدی این امت (حجة بن الحسن عجل الله تعالی فرجه) .

و آن کس که مرا نمیشناسد اینک حسب و نسب خودم را بآنها میرسانم منم فرزند صاحب صفات و فضائل مخصوصه (که با کلمات طولانی آن صفات را بیان مینمایند که وقت مجلس اجازه نقل تمام را نمیدهد) خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله ﷺ .

پس از آن روی همان منبری که سالها شب و روز از زمان معاویه علیه الهاویه علنی و بر ملا مولانا و مولی الموحدين امیر المؤمنین علی علیه السلام را لعن و سب مینمودند !!! و هزاران نسبتهای ناروا بآنحضرت داده بودند؟ در حضور خود یزید و رجال بنی امیه و دشمنها فضائل و مناقب جد بزرگوارش امیر المؤمنین را (که نگذارده بودند بگوش مردم شامی برسد) بیان نمود و فرمود .

انا این من ضرب خراطيم الخلق حتى قالوا لا اله الا الله - انا این من ضرب بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله بسيفين و طعن بر محبين و هاجر الهجرتين و بايع البيعتين - و قاتل بيدروحين - و لم يكفر بالله طرفة عين - انا این صالح المؤمنين و وارث النبيين - و قاصع الملحدين - و يعسوب المسلمين - و نور المجاهدين و زين العابدين - و تاج البكائين - و اصبر الصابرين - و افضل العالمين من آل يس رسول رب العالمين - انا این المؤيد بجبرئيل - المنصور بميكائيل - انا این المحامي عن حرم المسلمين - و قاتل المارقين - و الناكثين - و القاسطين - و المجاهد اعدائه الناصبين - و افخر من مشى من قريش اجمعين - و اول من اجاب و استجاب لله و لرسوله من المؤمنين - و اول السابقين - و قاصم المعتدين - و مبيد المشركين - و سهم من مراهمي الله على المنافقين - و لسان حكمة رب العالمين - و ناصر دين الله و ولي امر الله - و بستان حكمة الله - و عيبة علمه - سمح - سخي - بهلول - زكي - ابطحي - رضي - مقدام - همام - صابر - مهذب - قوام - قاطع الاصلاح - و مفرق الاحزاب - اربطهم عناناً - و اثبتهم جناحاً - و امضاهم عزيمة - و اشدهم شكيمة - اسد باسل يطحنهم في الحروب اذا ازدلفت الاسنة و قربت الاعنة طحن الرحي

ویندروهم فیها ذوالریح الهشیم - لیث الحجاز - وکبش العراق - مکی - مدنی - حنفی - عقبی - بدری - احدی - شجرئی - مهاجرئی - من العرب سیدها - و من الوغی لیثها - وارث المشعرین - و ابو السبطين الحسن و الحسین ذاک جدی علی بن ایطال (ع) (۱) .

آنگاه فرمود انا ابن خدیجة الكبرى - انا ابن فاطمة الزهراء - انا ابن

(۱) منم فرزند کسیکه شمشیر زد بر پیشبهای مردم تا گفتند لا اله الا الله - منم فرزند کسیکه شمشیر زد پیش روی رسول الله بدو شمشیر (یعنی مدتی بشمشیر ومدتی به ذوالفقار) و نیزه زد بدو نیزه و هجرت نمود بدو هجرت . و بیعت نمود بدو بیعت . و با کافران مقاتله نمود در جنگ بدر و خین و کافر نکشت بعدا چشم بر هم زدنی - منم فرزند صالح مؤمنان - و وارث پیغمبران - و بر اندازنده املحندان - و پادشاه مسلمانان - و نور جهاد کنندگان - و زینت عابدان و تاج کربیه کنندگان (از خوف خدا) و صبر کننده ترین صبر کنندگان - و بهترین نماز گزارندگان از آل پس رسول رب العالمین - منم فرزند مؤید بجزیر لیل و منصور بیکابیل - منم فرزند حمایت کننده از حرم مسلمانان - و کشته بر کشته گان از دین (یعنی اهل نهر روان) و شکنندگان بیعت (یعنی اهل جنگ جمل در بصره) و اهل بنی وطنیان (یعنی اهل جنگ صفین) و جهاد کننده با دشمنان خود نامیبها - و فخر کننده ترین همه کسانیکه راه رفتند از طایفه قریش (یعنی افخر از همه قریش) و اول کسیکه اجابت دعوت خدا و رسول او را نمود از مؤمنان - و اول سبقت کنندگان بسوی ایمان - و شکننده ظالمان - و هلاک کننده مشرکان - و تیری از تیرهای خدای تعالی بر منافقان - و لسان حکمت پروردگار عالیشان - و یاری کننده دین خدا - و ولی امر خدا - و گلستان حکمت خدا - و صندوق علم او - جوانمرد با سخاوت گشاده رو - و جامع جمیع خیرات اجتماعی پسندیده بطحا - که اختیاراً در جنگها پیش قدم بوده - پادشاه صبر کننده پاکیزه اخلاق - کثیرالقیام - قطع کننده پشتها - و متفرق کننده احزاب (فاسد) - کسیکه بانبات قدم عنان اختیار نفس خود را در دست داشته - و دلش از همه کس قوی تر و ثابت تر و هزمش از همه راستتر - و شکیمه اش از همه کس محکم تر (یعنی مهمترین افراد بشر بود در احقاق حق مظلومان) - شیر زبان بود در میدان نبرد - خود میکرد دشمنانرا در جنگها و قتیکه باو نزدیک میشدند (سواره و پیاده) باینزه های خود - و خورده و متفرق می ساخت آنها را همچنانکه طوفان شنها و خار و خاشاک خشک را پراکنده میکند - شعاع ترین اهل حجاز - و دلیر ترین اهل عراق - مکی و مدنی - و پاکیزه ترین افراد مسلمین در دین بیعت کننده در حقیه - شهسوار پدر واحد - و راد مرد بیعت شجره - و یگانه خداکار مهاجرت - و سید عرب - و شیر میدانهای جنگ - و وارث مشعرین - و پدر دو سبط (پیغمبر من) حسن و حسین (علیهما السلام) اینست فضائل جد من علی بن ایطال (علیه السلام) .

المذبوح من الفنا - انا ابن العطشان حتی قضی - انا ابن من منعه من الماء و احلوه علی سائر الوری - انا ابن من لا یغسل له و لا کفن یری - انا ابن من رفع راسه علی الفنا - انا ابن من هتك حریمه بارض کربلا - انا ابن من جسمه بارض و راسه باخری - انا ابن من سبیت حریمه الی الشام تهدی - ثم انه صلوات الله علیه انتحب و بکی - فلم یزل یقول انا انا حتی ضج الناس بالبكاء و التحبیب (۱) .

اول مجلس نقل مصائب که بعد از شهادت حضرت امام حسین علیه السلام منعقد گردید - در همین مسجد جامع اموی شام بود که حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه السلام بعد از نقل فضائل و مناقب جد بزرگوارش امیر المؤمنین در محضر دشمنان آنقدر مصائب پدر عزیزش را فرمود که با حضور یزید پلید صدای ضجه و شیون مردم تمام برخواست بسمیکه یزید را خوف برداشت و نتوانست بنشیند - از روی ترس و واهمه از مسجد خارج گردید .

از همان مسجد و اثر خطبه و خطابه آنحضرت مقدمات نهضت ضد اموی شروع شد . (که یزید ناچار شد از روی سیاست اظهار ندامت نمود - و عید الله بن مرزانه لعنه الله را لعن نمود که چنین عمل فجیعی نموده) تا عاقبت کاخ کفر و ظلم و الحاد بنی امیه سرنگون گردید .

(۱) منم فرزند خدیجه کبری - منم فرزند فاطمة زهرا (ع) - منم فرزند سر بریده از قفا منم فرزند آنکسیکه با لب تشنه از دنیا رفت - منم فرزند آنکه آب را از او منع کردند و حلال و مباح داشتند بر سایر خلق - منم فرزند آن که او را غسل ندادند و کفن نکردند - منم فرزند آنکه سر مطهر او را بر نیزه بلند نمودند - منم فرزند آنکه حرم او را در زمین کربلا هتک حرمت نموده اسیر نمودند منم فرزند آنکه بدن مقدسش در جامی و سر مطهرش در جامی دیگر - منم فرزند آنکه حرم او را اسیر نموده بشام آوردند .

پس از آن امام علیه السلام با صدای بلند گریست و پیوسته انا انا فرمود یعنی آنقدر از مفاسد و مداخل اجداد خود فرمود و مصائب پدر بزرگوار و اهل بیت خود را بیان کرد تا آنکه خروش از مردم برخواست همگی بگریه و ناله و فریاد مشغول شدند .

که الی الحال در شام و ریای تخت ظالمانه آن قوم فاسد قبری از بنی امیه وجود ندارد - ولی قبرستان بنی هاشم مورد توجه شامیان - وقبور بسیاری از عترت و اهل بیت رسول الله ﷺ مزار هر عارف و عامی از شیعه و سنی میباشد .

خلاصه تمام ارباب مقاتل و تواریخ نوشته اند که آن حضرت از مدینه تا بمکه و کربلا پیوسته کنایه و صراحتاً خبر شهادت خود را میداد و بمردم میفهماند که برای کشته شدن می رود .

از جمله خطبه مفصلی است که روز ترویه درمکه معظمه مقابل جامعه مسلمین خواند و ضمن خطبه خبر شهادت خود را علنی داد که بعد از حمد پروردگار متعال و درود بر خاتم الانبیاء ﷺ فرمود **خط الموت علی ولد آدم من خط الفلادة علی**

جید الفناء و ما اولهنی الی اسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف و خیر لی مصرع الی لاقیه کاتبی باوصالی یقطعها إعلان الفلوات بین النواویس و کربلا (۱) .

با این قبیل جملات بمردم میفهماند که من بکوفه و مقر خلافت نخواهم رسید بلکه بین نواویس و کربلا کشته خواهم شد بدست کز کهای خون آشام مراد از کز کها اشاره ایست که بقتله خود از بنی امیه و غیره مینماید که مانند کز کهای خونخوار ما را قطعه قطعه نموده بقتل میرسانند .

بالاخره این قبیل اخبار و گفتار میرساند که امام حسین بقصد شهادت حرکت

(۱) مرکه بر فرزندان آدم چنان بسته است که فلابه بگردن دختر جوان و چه قدر آرزو مندیم بصحبت گذشتگان خود چنانکه یعقوب مشتاق یوسف بود و برای من برگزیده و پستندیده گشت زمینی که بیکر من در آن افکنده شود باید بدان زمین برسم و گوی می بینم بند بند مرا کز کان بیابانها از یکدیگر جدا میکنند میان نواویس و کربلا .

(مرحوم تقة الاسلام محدث جلیل القدر حاج شیخ عباس قمی طاب نراه در نفس المهموم گوید شیخ ما محدث نوری رحمه الله در کتاب نفس الرحمن گفته است (نواویس) کوردستان نصاری است چنانچه در حواشی کفمی نوشته اند و شنیده ایم که این کوردستان ذرا آنجا واقع بوده است که اکنون مزار حرین برید ریاحی است در شمال غربی شهر کربلا و اما کربلا معروف بود مردم آن نواحی پاره زمینی است در کنار نهری که از جنوب با روی شهر روان است و بر مزار معروف به این حوضه میگردد پاره از آن باغ و قسمتی کشت دار و شهر کربلا میان این دو میباشد .

فرمودند بقصد ریاست و خلافت در تمام راه بطرق مختلفه خبر مرگ خود را میداد و در هر منزل اصحاب و احفاد خود را جمع میکرد و پیوسته میفرمود از پستی و بی قدری دنیا همین قدر بس که سر بچی را برینند برای زن زنا کاری بهدیه بردند عنقریب سر من مظلوم را هم از بدن جدا و برای یزید شراب خوار میبرند .

آقایان فکر کنید موقعی که در ده فرسخی کوفه حُر بن یزید ریاحی با هزار سوار سر راه حضرت را گرفت و عرض کرد امر عبید الله است شما را نگاهدارم و نگذارم بکوفه بروید و با شما باشم تا امر امیر برسد - چرا حضرت تسلیم شد و فرود آمد و خود را در اختیار حُر گذارد .

قطعاً اگر حضرت خیال امارت و خلافت در سر داشت تسلیم لشکر حُر نمیشد در حالیکه با حُر بیش از هزار نفر نبودند و با آن حضرت هزار و سیصد سوار و پیاده بودند که در میان آنها جوانانی از بنی هاشم بودند مانند جناب عباس قمر بنی هاشم و علی اکبر که هر یک خود یک تنه برای پراکندگی هزار نفر کافی بودند و تا کوفه هم ده فرسنگ بیشتر نبود علی القاعده میبایستی آنها را پراکنده و خود را بر کز حکومت (کوفه) میرساندند مردم هم که منتظر بودند تشکیلات و تجهیزات خود را محکم و مشغول مبارزه می شدند تا آنکه غالب آیند نه آنکه در مقابل گفتار حُر تسلیم گردیده و فوری فرود آیند و خود را میان بیابان در حصار دشمن قرار دهند که بعد از چهار روز کمک بدشمنان برسد و کار را بر پسر پیغمبر سخت نمایند .

آقایان اگر بفرائن مطلب خوب دقت کنید جواب خود را بخوبی بدست می آورید و میدانید که آنحضرت بقصد دیگری طی مسافتات نمود زیرا اگر خیال ریاست داشت در موقعیکه محاصره دشمن در انتها درجه شدت رسیده و فرسنگها اطراف او را قوای قویه دشمن گرفته و سائلی فراهم نمیکرد که جمعیت قلیل و نفرات آماده خود را متفرق نماید .

خطبه و خطابه آن حضرت در شب عاشورا بزرگتر دلیل بر اثبات مدعای

ما است زیرا تا شب عاشورا هزار و سیصد سواره و پیاده آماده جنگ در خدمت آن حضرت بودند .

ولی در آن شب بعد از نماز مغرب و عشاء حضرت بر روی کرسی قرار گرفت خطبه مفصلی اداء نمود ضمن خطبه صریحاً کلماتی فرمود که آن لشکر و مردم جاه طلب را خوف گرفته که تمام ارباب مقاتل نوشتند حضرت فرمود کسانی که بخیال ریاست و حکومت دنیوی آمده اند بدانند که فردا هر کس در این زمین باشد کشته خواهد شد و این مردم جز من احدی را نمیخواهند من بیعتم را از کردن شما برداشتم تا شب است بر خیزید و بروید هنوز فرمایشات آقا تمام نشده بود که تمام آن جمعیت رفتند برای آن حضرت باقی نماند مگر چهل و دو نفر هیجده نفر بنی هاشم بیست و چهار نفر اصحاب - بعد از نصف شب سی نفر از شجاعان لشکر دشمن بقصد شبیخون آمدند وقتی صدای تلاوت قرآن آن حضرت را شنیدند مجذوب و بار بار روی توحیدی حسینی ملحق شدند که مجموعاً بنا بر اشر هفتاد و دو نفر قربانیهای حق گردیدند که اکثر آنها زهاد و عباد و قاریان قرآن بودند .

اینها تمام دلایل و قرائن واضحی است که میرساند آن حضرت بقصد انقلاب و حب جاه و ریاست و رسیدن بمقام خلافت حرکت نفرموده بلکه صرفاً هدفش ترویج دین و مقصدش حمایت و دفاع از حریم اسلام بوده .

آنها بطریقی که جان بدهد و با جان بازی نمودن پرچم لا اله الا الله را بلند و پرچم کفر و فساد را سرنگون نماید .

زیرا نصرت و یاری دین گاهی بکشتن است و زمانی بکشته شدن فلذا آن حضرت دامن همت بر کمر زد و مردانه قیام کرد - با نیروی مظلومیت و دادن قربانیهای بسیار مخصوصاً اطفال صغار ریشه ظلم و فساد بنی امیه را کند قسمی که خدمات بزرگ آن حضرت در اعلاء کلمه طیبه لا اله الا الله و آبیاری شجره مقدسه اصلها ثابت در نظر دوست و دشمن مورد تصدیق و تقدیر است حتی بیگانگان از دین روی برهان و دلیل اقرار باین معنی دارند .

مقاله مادام انگلیسی در مظلومیت امام حسین علی

در دائرة المعارف قرن نوزدهم فرانسه مقاله ایست از خانم دانشمند انگلیسی تحت عنوان (سه شهید) بسیار مفصل است که خلاصه آن اینست که نوشته

سه نفر در تاریخ بشریت برای اعلاء کلمه حق جان بازی و فداکاری نمودند که از سایر فداکاران و جان بازان گوی سبقت ربودند .

اول سقراط حکیم یونانی در آتن - دوم حضرت مسیح بن مریم علیه السلام در فلسطین (البته این عقیده مشار الیهها است که مسیحی میباشد والا در عقیده ما مسلمین حضرت مسیح مصلوب و مقتول نگردیده بصریح آیه ۱۵۶ سوره ۴ (نساء) که فرموده و ما قتلوه و ما صلبوه و لكن شبه لهم و ان الذین اختلفوا فيه لفي شك منه ما لهم به من علم الا اتباع الظن و ما قتلوه یقیناً بل رفعه الله الیه) (۱) .

سیم حضرت حسین (علیه السلام) فرزند زاده محمد (صلی الله علیه و آله) پیغمبر مسلمانان آنگاه نوشته است هر گاه بتاریخ حالات و چگونگی شهادت و جانبازی هر يك از این سه نفر شهید سعید آگاهی حاصل گردد تصدیق میشود که جان بازی و فداکاری حضرت حسین (علیه السلام) از آن دو نفر (یعنی سقراط و عیسی) قوی تر و مهم تر بوده است بهمین جهت ملقب گردید به سید الشهداء .

زیرا سقراط و حضرت مسیح فقط در راه حق بتفدیته جان خود حاضر شدند - ولی حضرت حسین (علیه السلام) جلاء وطن اختیار نمود در بیابانی دور از جمعیت در محاصره دشمن واقع و عزیزترین عزیزانش را که از دست دادن هر يك از آنها از سردادن خودش مهمتر بوده فدای حق نموده بدست خود مقابل دشمن فرستاده و تمامی آنها را قربانی راه حق نمود .

بزرگترین دلیل بر اثبات مظلومیت حسین مسلمانان را بانی دادن بچه شیرخواره اش

(۱) (عیسی بن مریم را) نکشند و نه بدار کشیدند بلکه امر بر آنها مشتبه شد و همانا آنان که در باره او عقاید مختلف اظهار داشتند از روی شك و تردید سخنی گفتند و عالم بان نبودند جز آن که از بی گمان خود میرفتند و بطور یقین (شاموئیلین بدانید) که مسیح را نکشند بلکه خدا او را بسوی خود بالا برد .

بود که در هیچ تاریخی سابقه ندارد بچه شیر خوار را برای طلب آب (بی قیمت و قدر) بیاورند و آن قوم دغا عوض دادن آب او را طعمه تیر جفا قرار دهند.

این عمل دشمن اثبات مظلومیت حسین را نمود و بهمین نیروی مظلومیت بساط عزت خاندان مقتدر بنی امیه را برچید و رسوای عالمشان نمود در اثر جاہل‌بازیهای او و اهل بیت بزرگش دین ^{و الهی} حیات نورانی بخود گرفت انتہی.

دکتر مارین آلمانی و دکتر جوزف فرانسوی و دیگران از مورخین اروپائی همگی در تاریخ خود تصدیق دارند که عملیات حضرت سید الشهداء سلام الله علیه و فداکاری های آن بزرگوار سبب حیات دین مبین اسلام گردید یعنی دست ظلم و کفر بنی امیه را قطع نمود و الا اگر خدمات و قیام بحق آنحضرت نبود بنی امیه اساس دین توحید را بکلی از میان میبردند و نامی از خدا و پیغمبر و دین و شریعت در عالم باقی نمیگذارند.

نتیجه مطلوب - کشف حقیقت
پس نتیجه عرایض این شد که قیام و جنگ حضرت سید الشهداء ارواحافدا که مورد تصدیق دوست و دشمن منصف است قیام و جنگ دینی بوده است.

لذا زوار و عزاداران و شیعیان و علاقه مندان با آنحضرت وقتی میشوند که آن حضرت با یزید جنگید برای آنکه عمل بمنکرات می نمود متوجه میشوند که عمل بمنکرات مرضی آنحضرت نخواهد بود لذا هرگز کرد محرمات و منکرات که مکرمه طبع آن بزرگوار است نمیگردند و عمل بواجبات را بر خود فریضه حتمی قرار میدهند.

وقتی میشوند و در کتب مقاتل و تواریخ میخوانند که آنحضرت روز عاشورا با آن حدت و شدت بلایا و مصائب که در تاریخ جهان روزی چنین سخت سابقه ندارد نمازش را ترک نکرد حتی نماز ظهر را بجماعت خواند البته جدیت در اداء واجبات بلکه نوافل و مستحبات مینمایند تا مورد توجه و محبوب آنحضرت گردند که محبوب آنحضرت قطعاً محبوب خدای تعالی میباشد.

پس آن قسمی که آقا و دیگران تصور نموده اید خلاف حقیقت و مغلطه کاریست

اشتباه فرمودید و تعبیر بی جا نمودید بلکه برخلاف گفته شما و امثال شما این قبیل احادیث تحریک قوای روحی شیعیان را مینماید و آنها را آماده عمل میکند مخصوصاً که گویند کان و خطباء قابل در اطراف مطلب شرح دهند و فلسفه شهادت آنحضرت را کما ینبغی بیان نمایند نتایج بسیار نیکوئی گرفته میشود.

چنانچه خود ما پیوسته شاهد و ناظر این معانی بوده ایم که در هر ماه محرم بواسطه هجوم مردم در این مجالس جوانان بسیار فریب خوردگان شیطان از برکت وجود آنحضرت و مجالسی که بنام آن بزرگوار منعقد میشود در اثر بیانات و عاظ و تبلیغ مبلغین عظام برآه راست و صراط مستقیم وارد و تائب و ترک جمیع اعمال زشت را نموده و در صف شیعیان واقعی قرار گرفتند.

(سخن که باینجا رسید اکثر آقایان باچشم گریان حالت سکوت بخود گرفتند عازم شدیم جلسه را ختم نمائیم).

نواب - علاوه بر اینکه وقت خیلی گذشته جناب قبله صاحب ما را زیاده از حد متأثر نمودید و مرد شریف فداکاری را که رحمانه رسول الله ^ﷺ بوده بهمین مختصر بیاناتتان آن طوریکه بوده بما شناسانیدید و همگی ما را رهین منت خود قرار دادید جدت رسول خدا بشما عوض عنایت فرماید - گمان نمیکنم امشب در این مجلس فرد حاضری بوده که برای آن جناب متأثر نشده باشد خدا از شما راضی باشد و شمارا مشمول مراحم و الطاف خود قرار دهد که ما را مستفیض فرمودید.

و واقعاً خیلی جای تأثر است که ما تا کنون کور کورانه تحت تأثیر گفتار اشخاص از فیض زیارت آن مولای مظلوم و حضور در مجالس عزاداری و نتایج مترتبه بر آن محروم مانده ایم و این نبوده مگر در اثر تبلیغات غلط و بیجائیکه از روی تعصب بما میگردند و میگفتند که زیارت آن مولی و رفتن بمجالس عزا بدعت است.

واقعاً عجب بدعت خوبی است که انسان را بیدار و صاحب معرفت مینماید و بحقیقت اهل بیت پیغمبر و خدمتگذاران بشرع و شریعت آشنا میکند.

در ثواب و فوائد زیارت داعی - این جمله‌ای که راجع به بدعت عزاداری آل محمد و عترت طاهرة رسول اکرم صلی الله علیه و آله و

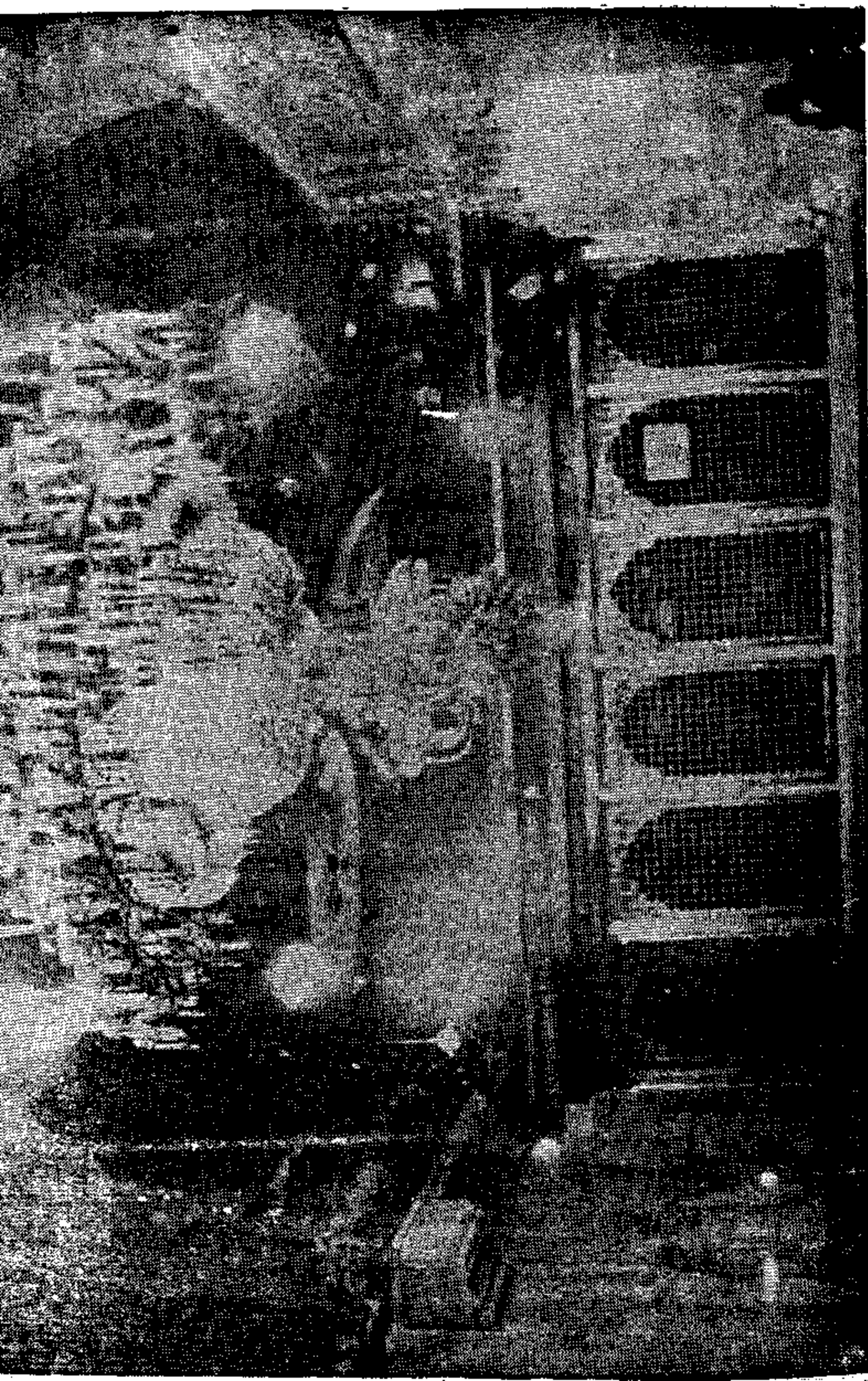
زیارت قبور آنها فرمودید قطعاً سرچشمه از عقاید نواصب و خوارج گرفته و علمای اهل تسنن هم عادة پیروی از آنها نموده اند بدون آنکه فکر کنند بدعت آن چیزی است که دستوری از جانب خدا یا پیغمبر و یا اهل بیت آن حضرت که عدیل القرآند درباره آن فرسیده باشد.

بحال آنکه در اخبار راجع بگریستن و زیارت آن حضرت علاوه بر آنکه در کتب معتبره شیعه متواتراً رسیده در کتب معتبره خودتان و مقاتلی که علمای بزرگ جمهور نقل نموده اند موجود است که ببعض از آنها قبلاً اشاره نمودیم اینک بواسطه ضیق وقت راجع بزیارت بنقل خبر معروفی که در تمام مقاتل و کتب حدیث ثبت شده است اکتفا مینمائیم.

یکروز رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حجره ام المؤمنین عایشه تشریف داشتند حسین علیه السلام وارد شد پیغمبر او را در آغوش محبت کشید و بسیار بوسید و بوئید عایشه عرض کرد پدر و مادرم فدای تو باد چقدر حسین را دوست میداری حضرت فرمود مگر نمیدانی که او یاره جگر و ریحانه من است آنگاه آنحضرت گریست عایشه از سبب گریه سؤال نمود فرمود جای شمشیرها و نیزه ها را می بوسم که بنی امیه بر حسین میزنند عایشه عرض کرد مگر او را میکشند فرمود آری بال تشنه و شکم گرسنه شهید میکنند شفاعت من هرگز بآنها نمیرسد خوشا بحال کسیکه بعد از شهادت او را زیارت کند عایشه عرض کرد یا رسول الله برای زائر او چه اجری خواهد بود فرمود اجر يك حج من عایشه از روی تعجب عرض کرد يك حج شما فرمود ثواب دو حج من عایشه بیشتر تعجب کرد حضرت فرمود ثواب چهار حج من پیوسته عایشه تعجب مینمود و پیغمبر صلی الله علیه و آله ثواب را زیاد مینمود تا رسید بجائیکه فرمود عایشه هر کس حسین مر از زیارت کند خداوند ثواب نود حج و نود عمره مرا در نامه عمل آن زائر مینویسد دیگر عایشه سکوت کرد (شکل ۲۰ و ۲۱).

قبه و بارگاه و سخن مطهر حضرت امام حسین علیه السلام که بوسیله پیاره از هوا عکس برداری شده شکل (۲۰)





ضريح مقدس حضرت امام حسین عليه السلام (شکل ۲۱)

۱۱

شمارا بنحدا آقایان انصاف دهید چنین زیارتی بدعت است که مورد توجه و سفارش رسول الله باشد قطعاً مخالفت با زیارت و رفتن مجالس عزای آن حضرت و تعبیر به بدعت نمودن دشمنی با آنحضرت و اهل بیت طاهرینش میباشد .

اثرات مترتبه بر زیارت
قبور ائمه اطهار که در زیارت قبور ائمه طاهرین ملحوظ است هر انسان عاقلی را تحریک میکند که از این عبادت بزرگ که سبب عبادات بسیار میگردد صرف نظر نکند .

شما اگر بآن اعتاب مقدسه مشرف گردید بالحس و العیان مشاهده مینمائید در بیست و چهار ساعت (باستثنای چند ساعت وسط شب که ابواب قباب مبارک که برای استراحت خدمه و تنظیف حرم بسته میگردد) از دو ساعت بطلوع فجر تا قریب نصف شب پیوسته آن حرم ها و مساجد اطراف قبرها پر و مملو از زوار و مجاور از خواص و عوام است .

و تمامی آنها سرگرم انواع عبادات از نمازهای واجب و مستحب و قرائت قرآن و اشتغال با ذکر و اوراد و ادعیه میباشد .

کسانیکه در بلاد و اوطان خود توفیق عبادات بسیار ندارند مگر اداء و اجبات ولی در آن امکنه مقدسه بعشق زیارت و وصال محبوب از دو ساعت بطلوع فجر مشرف گردیده توفیق تهجد و مناجات با پروردگار و قرائت قرآن و گریه های فراوان از خوف خداوند متعال برای آنها عادت ثانوی میشود که وقتی با اوطان خود بر گشتند پیوسته سرگرم عبادات و ترک معاصی می باشند و اداء نوافل و قضاء نمازها را با اشتیاق تمام بجای میآورند .

آیا این عمل که موجب اعمال بسیار میگردد و توفیق جبری پیدامی نمایند و سرگرم اقسام عبادات میشوند بدعت است .

که در هر شبانه روزی اقلأ سه مرتبه سحرها و ظهرها و سرشبها هر مرتبه اقلأ دوسه ساعت باقسام عبادات از نماز و دعا و قرآن و اذکار و اوراد پرداخته و خود را مشمول

مراحم والطف حضرت پروردگار قرار دهند.

اگر هیچ اثری برای زیارت قبور ائمه اطهار نبود مگر همین توفیق جبری و سرگرمی باقسام عبادات کافی بود که مسلمانان را تشویق کنند بر رفتن زیارت تابان و سائل و سرگرمی بعبادات (که در بلاد و اوطان شان بواسطه اشتغال بامور دنیوی توفیق کامل پیدا نمینمایند) رابطه بایزدان پاک را که اساس تمام خوشبختیها است محکم نموده صفای باطن پیدا نمایند.

شما در بلاد اهل تسنن کدام محل مقدسی را میتوانید بما نشان دهید که عالم و جاهل و خواص و عوام در بیست و چهار ساعت اشتغال بعبادات داشته باشند جز مساجد که فقط نمازی خوانده و فوری متفرق میشوند در بغداد معظم که قبر شیخ عبد القادر کیلانی و امام ابوحنیفه میباشد همیشه در های آنها بسته فقط موقع نماز در مسجد های مجاور قبر آنها باز میشود يك عده مخصوصی می آیند نماز خوانده و متفرق می شوند.

در شهر سامراه که مدفن دو امام برحق شیعه - حضرت هادی علی النقی علیه السلام (امام دهم) و حضرت عسکری حسن بن علی علیه السلام (امام یازدهم) میباشد تمام اهالی و ساکنین شهر و حتی خدام آستانه مقدسه از برادران اهل تسنن هستند مقارن طلوع فجر بزحمت بسیار و داد و فریاد زوار و اهل علم و مجاورین شیعه درب حرم را باز میکنند ولی يك نفر از پیر و جوان عالم و جاهل سنی ها را نمی بینیم در کنج و زوایای آن مسجد بعبادت مشغول باشند.

حتی خدام هم که در را باز مینمایند میروند و میخوانند ولی شیعیان در اطراف حرم باشوق و ذوق تمام مشغول عبادت اند اینست آثار و برکاتی که از این قباب مبارک نصیب شیعیان میگردد.

خداوند توفیق دهد مشرف شوید در عراق عرب دو شهر پهلوی یکدیگر می بینید بفاصله دو فرسنگ یعنی کاظمین و بغداد که اولی مرکز شیعه و مجاور قبر دو امام همام حضرت ابا ابراهیم موسی بن جعفر (امام هفتم) و ابا جعفر محمد بن علی الجواد (امام نهم) علیهم السلام میباشد.

و دومی مرکز اهل تسنن و مجاور قبر شیخ عبدالقادر کیلانی و امام اعظم شما ابوحنیفه میباشد مورد دقت قرار دهید تا پی بتعالیم عالیة پیشوایان و امامان برحق شیعیان برده و بچشم خود به بینید از برکات قبر ائمه اطهار و علاقه زیارت آن دو قبر انور مردم کاظمین و زوآر چگونه اول شب را زود بخواب رفته و دو ساعت بطلوع فجر مانده با شوق و ذوقی برای عبادت و تهجد و سحر خیزی آماده و بیدارند حتی عده بسیاری از تجار شیعه که در بغداد تجارتخانه دارند ولی منزلهایشان در کاظمین است وقت سحر در حرم مطهر مشغول عبادت حق تعالی هستند.

ولی اهل بغداد چگونه غرق در معاصی و گناهان ر سرگرم عیاشی و شهوات و در خواب غفلت فرو رفته اند؟

نواب - واقعاً جای دارد که الحال بر خود لعنت کنم که چرا کور کورانه بدون تحقیق بدنبال اقوال اشخاص میرویم چند سال قبل قافله ای از این جا حرکت کرد که من بنده هم بدبختانه با آنها بودم رفتم بغداد زیارت امام اعظم ابوحنیفه و جناب عبدالقادر رضی الله عنهما: ولی يك روز که بنده بتماشای کاظمین رفتم و بر گشتم مورد سخلات سخت رقا واقع شدم الحق جای بسی تعجب است که زیارت امام اعظم در معظم و یا شیخ عبدالقادر در بغداد و یا خواجه نظام الدین در هند و یا شیخ اکبر مقبل الدین در مصر جائز و موجب ثواب باشد که در هر سال جماعتی از ما زیارت آنها میروند که قطعاً خبری از پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره آنها نرسیده.

ولی زیارت رحانه رسول خدا فدا کار مجاهد فی سبیل الله که پیغمبر صلی الله علیه و آله آن همه ثواب برای زیارت او بیان فرموده و عقلاً امری است مستحسن بدعت باشد؟

الساعة تصمیم قطعی گرفتم که انشاء الله اگر زنده ماندم امسال قریة الی الله و طلباً لمرضاة زیارت فرزند عزیز رسول الله جناب حسین شهید بروم و از خدا بخواهم که از گذشته های ما بگذرد امشب را با تأثر خاطر از خدمت مرخص میشوم تا فردا شب انشاء الله.

جلسه هشتم

(اول شب داعی مشغول نماز عشاء بودم آقایان محترم تشریف آوردند بعد از فراغت از نماز و صرف چای مذاکرات شروع شد).

سید عبدالحی - قبله صاحب شب گذشته یاناتی فرمودید که حقاً از مثل شمائی سزاوار نبود تفوه باین نوع کلمات نمائید که بالاخره منجر بدوئیت و افتراق کلمه در مسلمین گردد خود بهتر میدانید که نفاق و دوئیت و افتراق کلمه باعث فنای مسلمین گردیده کما آنکه اتفاق و یگانگی سبب ظهور و غلبه مسامین بوده.

داعی - (با کمال تعجب) خوبست بیان فرمائید کدام قسمت از گفتار داعی سبب دوئیت و افتراق کلمه میباشد که اگر ایراد شما بجا است و غفلتی از داعی شده متنبه کردم و الا جواب عرض نموده رفع اشکال شود.

سید - در موقع توضیح و تعریف کس و ناکس مسلمین را بدو قسمت تقسیم و تعبیر بمسلم و مؤمن فرمودید در صورتیکه مسلمانان همگی یکی هستند و گویند کان لا اله الا الله محمد رسول الله با هم برادرند نیابستی آنها را از هم جدا نمود و تشکیل دو دستگی داد که بضرر اسلام تمام میشود و در اثر بیانات امثال شما آقایان است که خاص و عام پیدا گردیده و شیعیان خود را مؤمن و مارا مسلم میخوانند چنانچه در هندوستان دیده‌اید شیعه را مؤمن و سنی را مسلم میخوانند.

و حال آنکه اسلام و ایمان یکی میباشد زیرا اسلام اقیاد و قبول نمودن احکام و تسلیم بانست و این همان حقیقت تصدیق و معنی ایمان میباشد.

لذا جمهور امت اتفاق نموده‌اند بر اینکه اسلام عین ایمان و ایمان حقیقت اسلام است و از هم جدائی ندارند و شما برخلاف جمهور صحبت نمودید که اسلام و ایمان را از هم جدا نمودید.

دو فرق بین اسلام و ایمان

داعی - (پس از قدری سکوت و تبسم) متحیرم چگونه جواب عرض نمایم - اولاً جمهوری که

منظور نظر شماست و در بیان خود بآن اشاره نمودید بمعنای عموم امت نیست بلکه مراد از جمهور بعضی از اهل سنت و جماعت میباشد.

ثانیاً راجع باسلام و ایمان متأسفانه بیان شما کافی نیست چه آنکه در این موضوع نه فقط شیعه با اهل سنت و جماعت اختلاف عقیده دارند بلکه فرق چندی از اشعریون و معتزله و حنفی و شافعی در این باب اختلاف عقیده دارند که اینک وقت اجازه نقل تمامی اقوال فرقه‌های مختلفه را نمیدهد.

ثالثاً آقایان که عالم و اهل قرآن هستید و آگاهی بر آیات قرآن دارید چرا باید این نوع اشکالات عامیانه بنمائید شاید غرض آقایان این است که وقت مجلس گرفته شود و الا مطالب اصولی مهم تری هست که ممکن است از آنها استفاده کامل ببریم و الا این نوع اعتراضات کودکانه از مثل شما بعید است که بفرمائید داعی - اسلام و ایمان ساخته‌ام و اسباب دو دستگی و دوئیت را (بقول شما) فراهم نموده‌ام.

و حال آنکه این تقسیم و دو دستگی را (بقول شما) خداوند حکیم در قرآن کریم در آیات چندی نموده مگر آقایان فراموش نموده‌اید ذکر اصحاب یمین و اصحاب شمال را در قرآن مجید مگر نه اینست که در آیه ۱۴ سوره ۴۹ (حجرات) صریحاً میفرماید

قالت الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا و لکن قولوا اسلمنا و لما یدخل الایمان فی قلوبکم .

البته میدانند که این آیه شریفه در منمت اعراب بنی اسد حجاز نازل گردیده که در سال قحط بمدینه منوره آمده و اظهار اسلام و ایمان نموده و کلمتین شهادتین بر زبان جاری ولی چون ظاهراً برای استفاده از نعمات مدینه منوره اسلام آورده بودند خداوند آنها را در این آیه تکذیب نموده باین معنی که (ای رسول) اعراب (شی اسد و غیره) که بر تو منت گذارده و گفتند ما ایمان آوردیم بآنها بگو ایمان نیاورده‌اید لیکن بگوئید ما اسلام آورده‌ایم (که عبارت از داخل شدن در سلم و اظهار شهادت و اقیاد احکام

برای اتقاء است از قتل و سبی و اخذ تنعمات (و هنوز در نیامده است ایمان در دل‌های شما .
ظاهر این آیه شریفه حکم میکند که مسلمین دو دسته هستند ، يك فرقه
مسلمین حقیقی که از روی قلب و عقیده ایمان بحقایق پیدا نموده اند که آنها را
مؤمن گویند .

و فرقه دیگر مسلمین ظاهری هستند که برای اغراض و مقاصدی از ترس و باطمع
(مانند قبیله بنی اسد و غیره) فقط کلمتین شهادتین گویند و خود را مسلمان خوانند
ولی از معنا و حقیقت اسلام که ایمان معنوی باشد در قلب و دل آنها اثری نیست و لوجواز
معاشرت با آنها بر حسب ظاهر داده شده است ولی بحکم قرآن لس لهم فی الاخرة
من خلاق یعنی در آخرت برای آنها ثوابی نیست .

پس اقرار بکلمتین شهادتین و تظاهر باسلام تنها منتج نتیجه معنوی نخواهد بود .
سید - این بیان شماسصحیح است ولی قطعاً اسلام بی ایمان را اعتباری نیست کما آنکه
ایمان بدون اسلام مورد اثر نمیباشد مگر در آیه ۹۶ سوره ۴ (نساء) نمی فرماید :
لا تقولوا لمن القى اليكم السلام لست مؤمناً (۱) .

این آیه بزرگترین دلیل است که ما مأمور بظاهر هستیم که هر کس بگوید
لا اله الا الله محمد رسول الله او را پاک و طاهر و مقدس و برابر خود بدانیم و نفی
ایمان از او نمائیم این خود بهترین دلیل است که اسلام و ایمان در حکم واحدند .

داعی - اولاً این آیه در باره شخص معینی نازل گردیده (که آن اسامه بن
زید و یامعظم بن جثامه لیشی بوده) که گویند لا اله الا الله را در میدان جنگ - بنیال
آنکه از ترس کلمه ای گفته و مسلمان گردیده - بقتل رسانیدند - و لکن تصدیق داریدافاده
عموم مینماید بهمین جهت هم هست که تمام مسلمین را تا وقتی که عمل خلاف یسینی آشکارا
از آنها دیده نشده و منکر ضروریات نگردیدند و ابراز بکفر و تبری از دین نمودند
مسلمان و پاک میدانیم و با آنها معاشرت اسلامی مینمائیم و از حدود ظاهر هم تجاوز
نمیکنیم و بیاطن آنها هم کاری نداریم و حق تجسس در باطن اشخاص هم نداریم

(۱) نکوید یکی که بشما اظهار اسلام مینماید تو مؤمن نیستی .

ولی برای کشف حقیقت عرض مینمایم که میان اسلام
در مراتب ایمان و ایمان بحسب مورد اختلاف عموم مطلق و عموم
مین وجه است .

چه آنکه برای ایمان مراتبی میباشد و اخبار اهل بیت طهارتست که اختلاف اقوال
را از میان برمیدارد و کشف حقیقت مینماید .

چنانچه امام بحق ناطق کاشف اسرار حقایق جعفر بن محمد الصادق علیه السلام در
روایت عمرو زبیری فرموده : ان للإيمان حالات و درجات و طبقات و منازل
فمنه الناقص البین نقصانه ومنه الراجح الزاید رجحانه ، و منه النام المنتهی
تمامه (۱) .

ایمان ناقص همان مرتبه اول از ایمان است که آدمی بواسطه آن از دایره
کفر خارج و داخل حوزه مسلمین میگردد جان و مال و عرض و خون او در امان
مسلمین میباشد .

و اما ایمان راجح در حدیث عبارت است از ایمان آنکسیکه بواسطه واجد شدن
بعض از صفات ایمانی ایمان او رجحان پیدا میکند بر ایمان آنکسیکه فاقد آن صفات
میباشد که بعضی از آن صفات در بعض اخبار اشاره شده که از آن جمله در کتاب
مستطاب کافی و نهج البلاغه از مولی الکوین امیرالمؤمنین و جعفر بن محمد
الصادق علیه السلام رسیده است که فرموده اند ان الله تعالى وضع الايمان على سبعة
أسهم على البر والصدق واليقين والرضاء والوفاء والعلم والحلم ثم قسم ذلك
بين الناس فمن جعل فيه هذه السبعة الاسهم فهو كامل محتمل (۲) .

(۱) برای ایمان حالات و درجات و طبقات و منازل است بعضی از آن ناقصی است که ظاهر
است نقصان او و بعضی از آن ایمان راجحیت که زاید است رجحان آن ایمان و بعضی از آن ایمان
تام و تمامی است که بینهای تمامت و کمال رسیده .

(۲) بدرستیکه خدای تعالی قرار داده است ایمان را بر هفت قسمت (ببابت دیگر مؤمن
باید دارای هفت صفت باشد) که عبارت است از برویکومی و صداقت و راستی و یقین قلبی پیدا
ورضا و وفاء و علم و حلم و بردباری پس این هفت صفت تقسیم شده است بین مردم هر کس تمام این
هفت صفت را دارد مؤمن کامل است .

پس هر کس بعضی از این صفات را واجد و فاقد بعضی دیگر می باشد ایمانش رجحان دارد بر ایمان آنکسی که فاقد الصفات می باشد .

و اما ایمان تمام ایمان کسی است که واجد تمام صفات حمیده و اخلاق پسندیده باشد .

پس اسلام عبارت است در درجه اول از ایمان که قول صرف و اقرار بوحدانیت خداوند متعال و نبوت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله باشد ولی حقیقت دین و ایمان در قلب اوداخل نگردیده چنانچه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بفرقه ای از امت فرمود یا معشر من اسلم بلسانه ولم یخلص الایمان بقلبه (۱) .

بدیهی است بین اسلام و ایمان فرق آشکارا می باشد ولی ما مأمور بپواطن اشخاص نیستیم و در شب گذشته هم نگفتیم که باید مسلمین را جدا کرد دوئیت و جدائی و تفرقه بین آنها انداخت فقط گفتیم علامت مؤمن عمل او می باشد ولی ما حق تفتیش در اعمال مسلمین نداریم و لکن ناچاریم علائم ایمان را بیان کنیم تا آنهایی که غافلند در پی عمل بروند از ظاهر بباطن و از صورت بمعنی رفته حقیقت ایمان را بارز نمایند و بدانند نجات آخرت فقط بعمل است زیرا در حدیث وارد است که فرمود الایمان هو الاقرار باللسان و العقد بالجنان و العمل بالارکان (۲) .

پس اقرار بزبان و عقیده بقلب مقدمه است برای عمل پس اگر مسلمانی باشد گوینده لا اله الا الله محمد رسول الله و متظاهر بصورت اسلام ولی تارك واجبات و عامل منہیات ما او را مؤمن نمیدانیم هر چند در ظاهر او را طرد نمینمائیم بلکه با او معاشرت اسلامی مینمائیم .

ولی میدانم در آخرت که این دنیای دنی مقدمه آن عالم است برای چنین آدمی راه نجات مسدود است مگر صاحب عمل خالص صالح باشد کما آنکه صریحاً در سورة العصر فرماید والعصران الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا و عملوا

(۱) ای جماعتی که اسلام آورده اید بزبان خود ولی مالم نگردیده ایمان در قلب شما .
(۲) ایمان (دارای سه رکن است) اقرار بزبان و عقیده بقلب و عمل بآرکان .

الصالحات (۱) .

پس بحکم قرآن مجید اساس ایمان عمد صالح است و بس - و اگر کسی عمل ندارد ولو بزبان و قلب هم معتقد باشد ایمان ندارد .

و اما موضوعی که تذکر آن لازم است از گفتار اهل سنت بر خلاف قواعد قرآن شیعیان را طرد میکنند خودتان اتخاذ سند نموده عرض میکنم که اگر این گفته شما صحیح است و بر این عقیده ثابت

هستید که باید مأمور بظاهر و گوینده لا اله الا الله محمد رسول الله را مسلمان و مؤمن و برادر خود بدانید پس چرا شماها شیعیان و پیروان اهل بیت رسالت را که اقرار بوحدانیت پروردگار و نبوت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله مینمایند و همگی اهل يك قبله و يك كتاب می باشند عامل بتمام احکام و واجبات بلکه مستحبات اند نماز میخوانند روزه میگیرند حج بیت الله میروند و ترك محرّمات مینمایند اداء خمس و زکوة میکنند و معتقد بمعاد جسمانی میباشند کافر و مشرک و رافضی میخوانید و از خود دور مینمائید - عجب است که هنوز اثر تبلیغات خوارج و نواصب و امویها در شما ظاهر است؟! پس تصدیق نمائید که وسیله افتراق کلمه و دوئیت و نفاق شما هستید که زیاده از صد میلیون مسلمان مؤمن موحد را از خود جدا بآنها کافر و مشرک و رافضی میگوئید .

در صورتیکه کوچکترین دلیلی بر شرک و کفر آنها ندارید - آنچه میگوئید تهمت محض و خلط مبحث و مغلطه کاری می باشد .

قطع بدانید این تحریکات از یسکانگان است که میخواهند مسلمانان را باین حرفها از هم جدا و در اثر نفاق و دوئیت بین مسلمانان بر خر مراد سوار گردیده و مسلمانان را مقهور و مغلوب خود قرار دهند .

در اصول قواعد و احکام (غیر از امامت و ولایت) که بین ما اختلافی نیست اگر در فروع احکام اختلاف است این نوع از اختلافات که بین مذاهب اربعه خودتان شدید تر از

(۱) قسم بصبر که نوع انسان در غطر و خسران عظیم اند مگر کسانی که ایمان آوردند و عمل صالح نمودند .

اختلاف با ما میباشد که الحال مقتضی نیست اختلافات حنفیها با مالکی ها یا شافعیها یا حنبلیها را عرض نمایم هر چه من فکر میکنم دلیلی که شما بتوانید در محکمه عدل الهی اقامه نمائید بر کفر و شرک شیعیان نمی بینم جز تهمت و افتراء و تعصب محض! فقط گناه لایغفر شیعیان در نظر برادران اهل تسنن که مخالفین خوارج و نواصب بتحرک امویها و پیروان آنها جلوه داده بزرگش نموده اند اینست که اوامر و احکام و احادیث رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را بمیل و هوای نفس روی رأی و قیاس تغییر و تبدیل نمیدهند و واسطه بین خود و رسول خدا ابو هریره ها و انسها و سمره هائی را که قهواه خودتان حتی خلفای بزرگتان مردود و تکذیبشان نموده اند قرار نمیدهند.

بلکه بامر و دستور خود پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پیرو
اهل بیت آنحضرت هستند باب علمی که پیغمبر
از امامان چهارگانه
علت پیروی شیعه از علی
و اهل بیت و تقلید نکردن
از امامان چهارگانه
باب دل بخواه باز کنند بزرگترین گناهی که آقایان اهل سنت بر شیعیان وارد میآورند اینست که چرا پیروی از علی و ائمه اثناعشر از عترت و اهل بیت پیغمبر مینمایند و تقلید از ائمه اربعه و فقهای چهارگانه شما نمی نمایند.

و حال آنکه شما ابدآ دلیلی از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دست ندارید که مسلمین حتماً باید در اصول اشعری و یا معتزلی و در فروع مالکی یا حنفی یا حنبلی و یا شافعی باشند.

ولی برعکس اوامر و دستورات بسیار از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مؤکداً از طرق رواة و علمای شما (علاوه بر آنچه متواتراً در دست خود مان است) بما رسیده که اهل بیت و عترت طاهره را عدیل القرآن قرار داده و بامت امر فرموده تمسک بآنها جویند و پیروی از آنها نمایند که از جمله آنهاست حدیث ثقلین و حدیث سفینه و حدیث باب حطه و سایر احادیثی که شبهای قبل بمناسباتی با اسناد آنها عرض نمودم اینها بزرگترین سند محکم ما شیعیان است که در کتب معتبره علمای شما هم ثبت است حال شما یک حدیث بیاورید و لو یک طرفه و از کتب خودتان که آن حضرت

فرموده باشد امت من بعد از من باید در اصول پیرو ابوالحسن اشعری و واصل بن عطا و غیره و در فروع پیرو یکی از چهار نفر: مالک بن انس یا احمد بن حنبل یا ابو حنیفه و یا محمد بن ادریس شافعی باشند.

آقایان قدری عادت و تعصب را کنار بگذارید ببینید شیعیان چه گناهی دارند اگر صد یک آن اخبار که در کتب معتبره شمارا جمع بعترت طاهره و دستور پیروی از آنها رسیده در باره یکی از پیشوایان مذهبی شما رسیده بود ما قبول می کردیم.

ولی چکنیم سراسر کتب معتبره شما پر است از
بامر رسول خدا (ص) بایستی
امت متابعت نمایند از عترت
اخبار بسیاری که مثبت مرام و کمک بعقیده ما
است که اگر بخواهیم همه آنها استشهاد نمائیم
آنحضرت

ماها وقت لازم است باز هم من باب نمونه خبری یادم آمد بعرضتان میرسانم تا بدانید که شیعیان چاره جز راهی که رفته اند نداشته اند.

شیخ سلیمان بلخی حنفی در باب ۴ ینابیع الموده از فرائد حموینی از ابن عباس (حبر امت) نقل نموده که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بأمیر المؤمنین علیه السلام فرمود:

يا علي انا مدينة العلم و أنت بابها و لن توتى المدينة الا من قبل الباب و كذب من زعم انه يحبني و يبغضك لانك مني و انا منك لحمك لحمي و دمك دمي و روحك من روحي و سريرتك من سريرتي و علانيتك من علانيتي ، سعد من اطاعك و شقي من عصاك و ربح من تولاك و خسر من عاداك ، فاز من لزمك و هلك من فارقك مثلك و مثل الائمة من ولدك بعدى مثل سفينة نوح من ركبها نجى و من تحلف عنها غرق و مثلهم كمثل النجوم كلما غاب نجم طلع نجم الى يوم القيمة (۱) .

(۱) در این حدیث شریف صریحاً میفرماید یا علی تو باب علم منی و هرگز کسی بشهر علم من راه پیدا نمی کند مگر از باب علم که علی علیه السلام باشد میفرماید گوشت و روح و خون و ظاهر و باطن علی از من است اطاعت علی را سعادت و مخالفتش را شقاوت دانسته و در آخر حدیث میفرماید مثل تو و مثل امامان از اولاد تو بعد از من مثل کشتی نوح است که هر کس سوار بر او شد نجات یافت و هر کس تغلف از آنها نمود غرق شد (یعنی هر کس تسک و توسل باین خانواده جست نجات یافت و هر کس تخلف از آنها نماید هلاک خواهد شد) و مثل شما مثل ستارگان است که هر وقت ستاره ای پنهان شد ستاره دیگر طالع و آشکار میشود تا روز قیامت (یعنی این خانواده تا روز قیامت راهنمای خلق اند).

و در حدیث ثقلین که متفق علیه ما و شما میباشد صریحاً میفرماید اگر تمسک و توسل بعترت طاهره و اهل بیت پیغمبر جستید هرگز گمراه نخواهید شد و این حدیثی است که بطرق مختلفه روایت موثق شما آنرا نقل نموده اند چنانچه در شبهای قبل قسمتی از روایت و سلسله اسناد و کتب معتبره خودتان اشاره نمودیم (مراجعه نمائید بص ۲۱۹ و ۲۲۴ همین کتاب).

اینک بمقتضای وقت و اثبات حقیقت تأکیداً عرض میکنم که ابن حجر مکی متعصب درص ۹۲ ضمن فصل اول از باب ۱۱ صواعق ذیل آیه وقفوهم انهم مسؤولون (۱) در این باب تحقیقاتی دارد که شیخ سلیمان بلخی حنفی هم در باب ۵۹ ینابیع الموده ص ۲۹۶ (چاپ اسلامبول) از صواعق نقل نموده که این حدیث بطرق مختلفه رسیده تا آنجا که ابن حجر گوید.

ان لحدیث التمسک بالثقلین طرفاً کثیرة و ردت من نیف وعشرین صحابياً (۲).

آنگاه گوید در بعضی از این طرق است در عرفه و در بعضی در مرض موت پیغمبر موقعیکه حجره پر از اصحاب بود و در بعضی دیگر در خطبه وداع بوده. بعد ابن حجر اظهار عقیده نموده که ولا تنافی اذلا مانع من انه کرر علیهم ذلك فی تلك المواطن و غیرها اهتماماً بشأن الكتاب العزیز والعترة الطاهرة (۳).

و نیز در اول همان صفحه گوید: و فی روایة صحیحة انی تارك فیکم

امرین لن تضلوا ان اتبعتمو هما و هما کتاب الله و عترتی اهل بیتی - و زاد الطبرانی انی سئلت ذلك لهما فلان قد موهما فتهلكوا و لاتقصر و اعنهم فتهلكوا

(۱) در موقف حساب نگاهشان دارند که در کارشان سخت برسیده شوند گانند - آیه ۲۴ سوره ۳۷ (المافات).

بروایات متفق علیه شیعه و سنی چنانچه ابن حجر هم ذیل آیه نقل نموده روز قیامت از امت سؤال میشود از ولایت علی و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله.

(۲) بدان بدستیکه حدیث تمسک بقلین (قرآن و عترت پیغمبر) از طرق بسیاری وارد گردیده از زیاده از بیست نفر از اصحاب رسول الله (ص).

(۳) منافات و مانعی در کار نیست که پیغمبر «ص» این حدیث را در محلهای متعدد تکرار نموده باشد اهتماماً بشأن قرآن عزیز و عترت طاهره.

ولا تعلموهم فانهم اعلم منکم (۱).

و نیز با کمال تعصبی که دارد در آخر همین ص ۹۲ بعد از نقل حدیث از طبرانی و غیره گوید - رسول خدا ﷺ قرآن و عترت را ثقلین نامیده برای آنکه اینها دو فردند که از هر حیث سنگین و باوقارند.

چه آنکه مراد از ثقل آن چیز است که پاکیزه و پسندیده و پربها و پر فایده باشد - و از هر رذیله منزه - و حقاً قرآن و عترت چنین اند - زیرا که هر کدام معدن علم دین و اسرار و حکم علمی و احکام و قوانین شرعی است.

و لهذا وصیت رسول اکرم ﷺ به پیروی و تمسک بهر يك از این دو (کتاب و عترت) و تعلیم گرفتن از آنها وارد است.

چرا که فرمود الحمد لله الذی جعل الحکمة فینا اهل البیت یعنی حد میکنم خداوندی را که قرآن داد حکمت را در (سینه) اهل بیت من.

و گروهی گفته اند قرآن و عترت را ثقلین نام گذارد بسبب لزوم رعایت حقوق هر کدام - و سبب سفارش فوق العاده آنحضرت باهل البیت اینست که آنان متخصصین علم کتاب (قرآن) و سنت رسول الله اند.

زیرا این دو یعنی قرآن و عترت هیچ وقت از هم جدا نخواهند شد تا در کنار حوض (کوثر) بر آنحضرت وارد شوند.

و مؤید این بیان خبری است که سابقاً گذشت که فرمود ولا تعلموهم فانهم اعلم

منکم یعنی هیچ وقت بعترت چیزی تعلیم ننمائید زیرا که آنها اعلم و دانایان از همه شما میباشند - و ایشان را باین اوصاف از باقی دانشمندان خودتان جدا نمائید.

(۱) در روایت صحیحه است که فرمود من میگذارم در میان شما دو امر را که اگر نسبت بشاید آن دو را هرگز گمراه نشوید آن دو امر کتاب خدا قرآن و عترت و اهل بیت من اند. طبرانی این حدیث را با زیادتی نقل نموده که پیغمبر «ص» فرمود سؤال میکنم شما را از این دو (که قرآن و عترت باشند) پس مقدم ندارد بر آنها و سبقت نگیرد بر ایشان و قصیر و کوتاهی نکنید از آنها که هلاک شوید و بیاو ندهید با آنها پس بدستیکه آنها (یعنی عترت و اهل بیت من) اعلم و دانایان تر از شما هستند.

بعثت آنکه خداوند ایشان را پاک و پاکیزه آفریده است - و ایشان را بکرامات با هره و مزایای متکثره بیجامعه معرفی فرموده است .

و در اخباری که مفاد آنها دستور تمسک بعترت و اهل بیت اطهار است نکته دقیقی میباشد باینکه تا روز قیامت هیچوقت جهان از افراد اهل بیت که از طرف خداوند مامور نشر احکام اند منقطع نخواهد بود انتهی .

و عجب است با اینکه خود اقرار دارد که هر کس از عترت و اهل بیت پیغمبر واجد مراتب عالیة علمیة و وظایف دینیة عملیه باشد مقدم است بر کسانی که از اهل بیت و عترت طاهره آنحضرت نباشند .

مع ذلك خودش عملا کسانی را که شایستگی حق تقدم نداشتند برخلاف دستور رسول الله مقدم داشته و آن خاندان جلیل را متروک داشتند **فا عتبروا یا اولی الابصار - نعوذ بالله من الفتن والتعصب ۱۹** .

اینک از آقایان محترم انصاف میخواهم که با این تأکیدات بلیغه که سعادت و نجات امت را در تبعیت و تقلید و پیروی از قرآن کریم و عترت طاهره توأمأ قرار داده تکلیف ما چیست آقایان راه باریک و پرخطر است عادت اسلاف را بگذارید علم و عقل و انصاف را حکومت دهید آیا ما و شما میتوانیم قرآن را عوض کنیم و بصلاح زمان و مکان کتاب دیگر انتخاب کنیم .

سید - هرگز چنین امری نخواهد شد چون و دیمه رسول اکرم و سند محکم آسمانی و راهنمای بزرگ میباشد .

داعی - احسنت حقیقت همین است پس وقتی نتوانیم قرآن را عوض کنیم و بجای او کتاب دیگر بصلاح ملک و مملکت انتخاب کنیم در عدل و تالی قرآنهم همین حکم جاری است پس روی چه قاعده کسانی که از عترت نبودند بر عترت مقدم داشتند جواب این سؤال ساده حقیق را بدهید بفرمائید بینم آیا خلفاء ثلاثه امی بکر و عمر و عثمان از عترت و اهل بیت پیغمبرند که مشمول نزول آیات و اخبار کثیره (تهلین و

سفینه و باب حطه و غیره) باشند که ما مجبور باشیم بحکم رسول الله ﷺ آنها را اطاعت بنمائیم .

سید - هرگز کسی چنین ادعائی ننموده که خلفاء رضی الله عنهم باستثناء علی کرم الله وجهه از عترت و اهل بیت پیغمبر بوده اند ولی از صلحاء صحابه رسول الله اند .

داعی - بفرمائید اگر رسول اکرم صلی الله علیه و آله امر باطاعت و پیروی از فردی یا قومی بنماید و جمعی از امت بگویند صلاح در اینست که پیروی از افراد دیگر بنمائیم (ولو آن افراد دیگر هم بسیار مؤمن و صالح باشند) آیا اطاعت امر پیغمبر ﷺ واجب است یا اطاعت صلاح بین امت .
سید - بدیهی است اطاعت پیغمبر واجب است .

داعی - پس در اینصورت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرموده پیروی از قرآن و عترت توأمأ بنمائید و دیگران را مقدم بر آنها ندارید چرا

دیگران را مقدم داشتند بعترت اعلم و افضل امت - آیا ابوالحسن علی بن اسمعیل اشعری و واصل بن عطاء و مالک بن انس و ابو حنیفه و محمد بن ادریس شافعی و احمد بن حنبل عترت و اهل بیت پیغمبرند یا امام امیر المؤمنین علی علیه السلام و یازده امام از فرزندان آنحضرت از قبیل امام جعفر بن محمد صادق علیهما السلام و دیگران - انصافاً جواب صریح بدهید .
سید - بدیهی است احدی نگفته است که آنها از عترت و اهل بیت پیغمبرند

ولی از صلحاء و قهواء و برجسته امت بوده اند .

داعی - ولی با اتفاق جمهور امت امامان اثنا عشر ما همگی از عترت صحیح النسب و اهل بیت خاص پیغمبرند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باقرار علماء بزرگ خودتان آنها را عدل و تالی قرآن و اطاعتشان را اسباب نجات قرار داده و صریحاً میفرماید آنها اعلم از شما هستند بر آنها سبقت نگیرید .

با چنین دستورات اکتیده چه جواب خواهند گفت زمانی که پیغمبر از آنها سؤال نماید که چرا امر د امر من نمودید و دیگران را بر عترت من که اعلم از شما بودند مقدم

داشتید با اینکه من دستور دادم برایشان سبقت نگیرید ۱۱۴ .

پس شیعیان مذهب خود را حسب الامر رسول الله ﷺ از امیر المؤمنین باب علم پیغمبر ﷺ و از عترت و اهل بیت طاهره آنحضرت گرفتند که از زمان علی و حسن و حسین علیهم السلام (که درک نمودند آنحضرت را) خلفاً عن سلف برقرار بودند .

ولی دیگران که در اصل مذهب اشعری یا معتزلی - و در فروع مالکی و حنبلی و حنفی و شافعی هستند چه دستوری از رسول خدا ﷺ در تبعیت و پیروی آنها در دست دارند .

علاوه بر آنکه از عترت طاهره نیستند و دستوری به پیروی از آنها نرسیده تقریباً تا سه قرن بعد از پیغمبر ﷺ که ادوار صحابه و تابعین بوده ابداً نامی از آنها در میان نبوده و بعدها از روی سیاست یا جبهه دیگر که نمیدانم چه بوره جلوه گر میدان شدند .

ولی ائمه از عترت و اهل بیت پیغمبر ﷺ از زمان خود آنحضرت جلوه گر بودند و مخصوصاً علی و حسن و حسین علیهم السلام جزء اصحاب کساء و مشمول آیه تطهیر بودند .

آیا سزاوار است پیروان علی و حسن و حسین و ائمه از عترت و اهل بیت پاک پیغمبر سلوات الله علیهم اجمعین را که با امر آنحضرت پیروان آن امامان معصوم منصوص گردیدند مشرک و کافر و مهدور الدم بدانند ۱۱۴ .

کردند کاری که نباید بکنند مقدم داشتند کسانیرا که اهلیت نداشتند و از عترت پیغمبر ﷺ نبودند بر فقهاء عترت و عدل قرآن مجید ما هم معارضه باشما نداریم شماها را کافر و مشرک نمیخوانیم بلکه برادر دینی خود میدانیم .

ولی شما چه جواب خواهید گفت در محکمه عدل الهی که بموام بیچاره امر را مشتبه میکنید - اتباع و شیعیان و پیروان عترت و اهل بیت پیغمبر ﷺ را که مطابق دستور آنحضرت عمل نموده و پیرو عترت طاهره گردیده اند کافر و مشرک و رافضی و اهل بدعت مینامید ۱۱۵ .

که چرا مذهب خود را حنفی یا مالکی یا حنبلی آدمی باید پیرو دانش و خرد باشد یا شافعی معرفی نموده و پیرو مذهب جعفر بن محمد الصادق علیه السلام از عترت طاهره گردیده اند ما شیعیان کینه و عداوتی با کسی نداریم ولی چون عقل و خرد و دانش بما حکم میکنند کور کورانه برای نرویم و قرآن مجید کتاب حق آسمانی هم مارا راهنمایی نموده در آیه ۱۹ سوره ۳۹ (زمر) که فرموده

فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه (۱) .

بدون دلیل و برهان متابعت از کسی نمی کنیم هادی و راهنمای ما خدای عزوجل و رسول خدا ﷺ میباشد .

خدا و پیغمبر ﷺ هر راهی پیش یای ما آوردند ما بهمان راه میرویم - فلذا دلائل و براهین بسیار در آیات قرآن مجید و بیانات رسول الله ﷺ بنا بر آنچه در کتب معتبره شمار سیده (علاوه بر توانر در روات شیعه) بما ارائه دادند که راه حق و صراط مستقیم در پیروی آل محمد و عترت و اهل بیت آن حضرت میباشد .

اگر شما آیه ای از قرآن یا حدیثی از رسول الله ﷺ بما نشان دادید که باید در اصول اشعری یا معتزلی و در فروع مقلد و پیرو یکی از چهار امام (ابوحنیفه - مالک - احمد حنبل - شافعی) باشیم ولو از احادیث خودتان باشد حقیر تسلیم میشوم و الحال مذهب خود را اعلام مینمایم .

ولی قطعاً شما چنین دلیلی در دست ندارید مگر آنکه بگوئید آنها فقهای اسلامی بودند در سال ۶۶۶ هجری ملک طاهر بیبرس مردم را اجبار داد که حتماً باید یکی از این چهار مذهب تقلید نمایند ۱۱۴ که اینک وقت اجازه شرح آن قضایا را نمیدهد . نمی گویم حصر کردن تقلید باین چهار امام بدون نص و دستور خاص ظلم فاحش است بجمیع فقهاء و علماء اسلام و ضایع کردن حق علمی آنها .

در حالتیکه تاریخ نشان میدهد که در اسلام فقهاء و علماء بسیاری مخصوصاً در

(۱) (ای رسول) بلطف و رحمت من بشارت آو آن بندگان که سخن بشنوند انتخاب احسن کننده متابعت و پیروی از نیکوتر بنمایند .

مذهب خودتان جلوه نمودند که روی موازین علمی که در دست است قطعاً اعلم و اقله از آن چهار امام بودند که حق آنها کاملاً ضایع گردیده .

واقعاً جای تعجب است که شما زیر بار نمیروید که پیروی نمائید از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام با آن همه نصوص و دلایل واضحی که علماء بزرگ خودتان در کتب معتبره خود ثبت نموده اند که خدا و پیغمبر در آیات و اخبار کثیره بجامعه معرفی نمودند ولی بدون هیچ دلیل و نصی چشم بسته انحصار دارید تقلید و تبعیت را بآن چهار امام ؟ و باب فقاہت و تقلید را مسدود نمودید .

سید - روی همان دلیل و برهان که شما انحصار دارید تبعیت را بدوازه امام ما هم انحصار داریم چهار امام .

داعی - به به احسنت بسیار خوب بیانی نمودید دعا گو هم روی همین قاعده شما تسلیم می شوم و دلیل شما اگر دارید بیان نمائید در آیه ۱۰۵ سوره ۲ (بقره) میفرماید قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین (۱).

اولاً ائمه اثنا عشر و امامان دوازده گانه را جماعت شیعیان یا علماء آنها در اعصار و قرون بعدیه منحصر بدوازه نمودند بلکه نصوص وارده و اخبار متکثره که از طرق ما و شما رسیده میرساند خود صاحب شریعت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله عدد ائمه را دوازده قرار دادند .

چنانچه اکابر علماء خودتان بآن اشاره نموده اند
عدد خلفا را پیغمبر (ص)
از جمله شیخ سلیمان قندوزی حنفی در اول باب
دوازده معرفی نموده
۷۷ ینابیع الموده ص ۴۴۴ (چاپ اسلامبول)

باین عبارت نوشته فی تحقیق حدیث بعدی اثنا عشر خلیفه (۲) بعد از نقل يك خبر گوید ذکر یحیی بن الحسن فی کتاب العمدة من عشرين طریقاً فی ان الخلفاء بعد النبی صلی الله علیه و آله و سلم اثنا عشر خلیفه کلهم من قریش فی البخاری

(۱) بگو (بخالفین) بیاورید دلیل و برهان خود را اگر راست میگوئید .
(۲) در تحقیق حدیث (که بعد از من دوازده خلیفه میباشد) .

من ثلاثة طرق و فی مسلم من تسعة طرق و فی ابی داود من ثلاثة طرق و فی الترمذی من طریق واحد و فی الحمیدی من ثلاثة طرق (۱) .

علاوه بر اینها سایر علمای شما از قبیل حمینی در فرائد و خوارزمی و ابن مغازلی در مناقب و امام ثعلبی در تفسیر و ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه و مخصوصاً میرسید علی همدانی شافعی در موده دهم از موده القریب دوازده خبر از عبدالله بن مسعود و جابر بن سمره و سلمان فارسی و عبدالله بن عباس و عبایه بن ربیع و زید بن حارثه و ابوهریره و از مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام که جماعاً بطرق مختلفه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل نموده اند که فرمود عدد خلفاء و ائمه بعد از من دوازده میباشد تمام آنها از قریش و در بعض آن اخبار از بنی هاشم است و در بعض از آنها نامهای آنها را معین نمودند و در بعضی فقط عدد شماری نمودند .

اینها نمونه ای بود از اخبار که بسیار در کتب معتبره خودتان ثبت گردیده اینک بر شما است اگر در عدد چهار از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خبری دارید بیان نمائید و لویک خیر ما نسبت بهمان يك خبر شما تسلیم می شویم .

گذشته از اینکه شما خبری راجع بائمه اربعه ندارید - ما بین امامان شیعه با امامان شما فرق بسیار است چنانچه در شبهای گذشته بمناسباتی اشاره نمودیم که امامان اثنا عشر ما اوصیاء رسول الله صلی الله علیه و آله و منصوص من جانب الله اند .

ابداً طرف مقایسه با امامان چهار گانه شما نیستند زیرا امامان شما جنبه فقاہت و اجتهاد دارند و بعض از آنها مانند ابوحنیفه باقرار و اعتراف علماء خودتان اهل حدیث و فقه و اجتهاد نبودند بلکه اهل قیاس بودند که خود دلیل بر بی سوادی میباشد (مراجعه شوده ص ۲۷۶ همین کتاب) ولی ائمه اثنا عشر ما حجج الهیة و اوصیاء و خلفاء منصوص رسول الله صلی الله علیه و آله میباشدند .

(۱) یحیی بن حسن در کتاب عمده از بیست طریق آورده که خلفاء بعد از پیغمبر دوازده خلیفه میباشدند که تمام آنها از قریش اند در صحیح بخاری از سه طریق و در صحیح مسلم از نه طریق و در سنن ابی داود از سه طریق و در سنن ترمذی از یک طریق و در جمع بین الصحیحین حمیدی از سه طریق غیر دوازده خلیفه را نقل نموده اند .

ما تقلید از آنها نمی کنیم بلکه حسب الامر پیغمبر پیرو طریقه آنها هستیم ولی در هر دوره و زمانی از برای شیعه فقهاء و مجتهدینی هستند که استنباط احکام الله را با موازین کتاب و سنت و عقل و اجماع نموده احکامی صادر مینمایند و فتاوی آنها مورد عمل ما است و تقلید از آنها مینمائیم .

با اینکه فقهاء شما از خوشه چینان خرمن امامان از عترت طاهره بودند شماروی تقلید و عادت اساتید علم و عمل را گذارده پیرو شاگردانی شدید که مبانی علمی را گذارده و برأی و قیاس عمل نمودند .

سید - از کجا معلوم است که امامان ما أخذ مطالب از امامان شما مینمودند .

داعی - حساب تاریخ است ثبت در کتب است

اکابر علمای خودتان ثبت نموده اند مراجع فرمائید

اشاره بمقامات امام جعفر صادق علیه السلام

بکتاب فصول المهمه تألیف عالم جلیل القدر نور

الدین بن صباغ مالکی در فصل حالات امام بحق ناطق کائف اسرار حقایق جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام آورده که آنحضرت بارز و برجسته در علم و فضل بوده تا آنجا که گوید: نقل الناس عنه من العلوم ما سارت به الركبان و انتشر صيته و ذكره في سائر البلدان ولم ينقل العلماء عن احد من اهل بيته ما نقل عنه من الحديث (۱) .

آنگاه گوید جماعت بسیاری از اعیان امت مانند یحیی بن سعید و ابن جریج مالک بن انس (امام مالکیها) و سفیان ثوری و ابو عیینه و ابویوب سجستانی و ابوحنیفه (امام حنفیها) و شعبه و غیرهم از آنحضرت روایت نمودند انتهى .

و کمال الدین ابن ابی طلحه در مناقب خود مینویسد بسیاری از اکابر اعیان علماء و ائمه دین از آنحضرت نقل حدیث نموده و از علم و دانش بهره برداری نمودند من جمله همین افرادی را که صاحب فصول المهمه ذکر نموده نام برده .

(۱) بقدری از آنحضرت نقل علم شده که سواره های دانشجو برای درک فیض بسوی آنحضرت حرکت مینمودند صبت و نام نیک آنحضرت در سایر شهرها منتشر گردیده و نقل نمودند علما از احدی از اهل بیت طهارت بقدری که از آنحضرت حدیث نقل نمودند .

فضایل و کمالات صوری و معنوی آنحضرت مورد تصدیق دوست و دشمن بوده اکابر علماء منصف غیر عنود خودتان در کتب عالیه خود ثبت نموده اند مانند شهرستانی در مثل و محل و مالکی در فصول المهمه مخصوصاً شیخ ابو عبدالرحمن سلمی در طبقات المشایخ گوید آن الامام جعفر الصادق فاق جميع اقارنه وهو ذو علم غریز فی الدین و زهد بالغ فی الدنیا و ورع تام عن الشهوات و ادب کامل فی الحکمة (۱) .

و محمد بن طلحه شافعی در ص ۸۱ اول باب مطالب السؤل تمام اینمعانی را نقل نموده گوید هو من عظماء اهل البيت و ساداتهم ذو علم جمه و عبادة موفرة و اوراد متواصلة و زهاده یبنة و تلاوة كثيرة يتبع معاني القرآن الكريم و يستخرج من بحره جواهره و يستنتج عجایبه و يقسم اوقاته علی انواع الطاعات بحيث يحاسب علیها نفسه رؤيته تذكرة الاخرة و استماع كلامه زهد فی الدنیا و الاقضاء یهدیه یورث الجنة نور قسماته شاهدانه من سلاله النبوة و طهارة افعاله تصدع بأنه من ذرية الرسالة نقل عنه الحديث و استفاد منه العلم جماعة من الائمة و اعلامهم مثل یحیی بن سعید الانصاری و ابن جریج و مالک بن انس و الثوری و ابن عیینه و شعبه و ایوب - السجستانی و غیرهم رضی الله عنهم و عدوا اخذهم عنه منقبة ثم فوا بها و فضیلة اکتبوها (۲) .

(۱) بدستیکه امام جعفر صادق بر ترو بالانرا از جمیع اقران و امثال خود بود چون صاحب علم طبیعی و فزیه کامل در دین و زهد بالغ در دنیا و ورع و برهیز کاری از شهوات و فرهنگ کامل در حکمت بود .
(۲) آن بزرگوار از بزرگان و نواخ اهل بیت و صاحب انواع علوم و اقسام عبادات خارج از حد توصیف بوده است پیوسته متذکر بوده و دارای زهد بین و فوق العاده شایق تلاوت قرآن مجید بوده که هر آیه ای را قرائت میفرمود تفسیر آن را بیان میکرد اصحاب آن بزرگوار خواص مانند جواهرات کلمات آنحضرت را از اقیانوس علم استخراج و از مطالعه آنها نتایج عجیب علوم را استفاده میکردند اوقات شبانه روزی را بر انواع امور که جمیع آنها جزء طاعات و عبادات بودند تقسیم نموده و کمالاً عمل بآن تقسیم را رعایت مینموده و پیوسته باین حساب رسیدگی میکرد مثل اینکه در وقت دو دو موقف حساب است و اصفای کلام آنحضرت زهد در این جهان و پیروی از دستوراتش موجب ورود در درجات اخروی بوده و نور گونه های صورت آنحضرت گواهی میدادند از خاندان نبوت است و از کردار پاکیزه آنحضرت که تمام ابراز حق و حقیقت بوده کشف میشد که از ذریه رسول خدا صلی الله علیه و آله است گروهی بسیار از آنحضرت نقل حدیث و استفاده علوم میکردند که هر کدام خود یکی از ائمه و یا یکی از نواخ صبر بشمار میآمدند مانند یحیی بن سعید و ابن جریج و مالک بن انس و (سفیان) ثوری و ابن عیینه و شعبه و ابویوب سجستانی و امثال آنها که در سایه احادیث و علوم اقتباس شده از آنحضرت افتخار میکردند و فضیلت خود را بر اهل عصر با کسب آن علوم و احادیث دانستند .

اگر بخواهم نقل اقوال و اظهار نظر و عقاید اکابر علمای خودتان را در باره آن حضرت بیان نمایم رشته سخن بسیار طولانی میشود خلاصه آنکه عموم علمای منصف شما اقرار دارند باینکه در علم و زهد و ورع و تقوی و اخلاق حمیده سر آمد اهل زمان بوده است.

بدیهی است تعریف و تمجید از آفتابست زبانها الکن است که بتواند بیان عشری از اعشار بلکه هزار یک از مقامات عالیه آنحضرت را بنماید.

نواب - قبله صاحب معذرت میخواهم در بین فرمایشات شما سؤال میکنم چون فراموش کارم از دستم میروود اگر اجازه میفرمائید عرض کنم.

داعی - مانعی ندارد بفرمائید خواهش میکنم از سؤال در هر وقت مضایقه نکنید دعا گو ابداً دلتنگ نمیشوم.

نواب - باینکه مذهب تشیع بنا بر آنچه در این شبها بیان نمودید اثنا عشری و دوازده امامی است بچه علت این مذهب بنام امام جعفر صادق رضی الله عنه نامیده شده است و مذهب جعفری میگویند.

داعی - رسول اکرم خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله روی ناموس حقیقی ظهور مذهب جعفری نبوت که هر پیغمبری قبل از وفات وصی و جانشینی از جانب خدا برای خود معین مینمودند - امیر المؤمنین علی علیه السلام را باب علم و وصی و خلیفه جانشین خود معرفی و امت را امر باطاعت آنحضرت نمودند.

ولی بعد از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله بجبهاتی که عند العقلاء واضح است سیاست امر خلافت بآبیبکر و عمر و عثمان قرار گرفت ولی در تمام دوره خلافت (باستثنای روزهای اول) آیبکر و عمر کاملاً با آنحضرت در جمیع امور شور مینمودند و مطابق فرموده‌های آنحضرت عمل میکردند بعلاوه رجال از دانشمندان اربابان هم که برای کشف حقایق بمدینه می آمدند و در مباحثات و مناظرات علی علیه السلام آنها را مجاب مینمود بلاخر تا آنحضرت حیات داشت بطرق مختلفه خدمات شایان خود را بدین مقدس اسلام نمود.

ولی پس از شهادت آن حضرت که زمام امور بدست بنی امیه آمد مقام ولایت و امامت کاملاً بمحاق اقتاد با منتها درجه قساوت ظلم و تعدی بعترت و اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد آوردند.

امام برحق حضرت امام حسن مجتبی و امام حسین شهید و امام زین العابدین و امام محمد باقر علیهم السلام بسختی در تحت فشار و ایذاء و اذیت امویها قرار گرفتند تمام طرق و راهها را بر آنها مسدود نمودند و جز عده قلیلی از شیعیان خالص الولاء موفق بدیدار و اخذ علوم و حقایق از آنها نمیشدند تا عاقبت هریک را بطریقی شهید نمودند.

تا در اوایل قرن دوم هجری که مردم از ظلم و تعدی و فجایع اعمال امویها بجان رسیده برای برانداختن حکومت آنها از اطراف قیام نمودند جنگهای خونینی مخصوصاً بین داعیان بنی عباس و بنی امیه در گیر شد.

در آن موقع که امویها مشغول دفاع از حکومت خود بودند روزنه فرجی باز شد چنان بخود مشغول شدند که دیگر آن سختگیری های شدید را بعترت و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله نمی نمودند.

فلذا امام بحق ناطق از این فرصت نتیجه کامل گرفتند در خانه را باز نموده از حالت انزوا که در اثر فشار و سختی های امویها پیدا شده بود خارج آزادانه در مسجد منبر تشریف برده بنشر علوم و احکام و قواعد دین پرداختند چهار هزار دانشجوی علم و دانش و حدیث بدون مانع پای منبر آنحضرت حاضر شده و از بحر بی پایان علم آن حضرت استفاده مینمودند.

اصحاب خاص و دانشجوهای برگزیده پای منبر آنحضرت از مبانی علمی که بهره برداری نموده بودند چهار صد اصل نوشتند که معروف شد باصول اربعمانه.

امام یاقفی یعنی در تاریخ آنحضرت را وصف نموده که در کثرت علم و وسعت فضل تالی نداشته وحد و حصری برای علوم عالیه و دانش آنحضرت نبوده یکی از شاگردان محضر او جابر بن حیان صوفی از علوم صادره از آنحضرت کتابی مشتمل

بر هزار ورق و پانصد رساله تألیف نموده . انتهى
اکابر فقهاء اعلام و ائمه عظام اهل تسنن از شاگردان و دانشجویان مجلس فیض
آنحضرت بودند .

مانند ابوحنیفه و مالک بن انس و یحیی بن سعید انصاری و ابن جریج و محمد بن
اسحق و یحیی بن سعید قطان و سفیان بن عیینه و سفیان ثوری و دیگران (که قبلاً اشاره
شد) که هر يك بقدر استعداد خود از محضر انور آنحضرت بهره مند میشدند .

چنین ریاست علمی از حیث ظهور برای احدی از آباء و ابناء کرام آنحضرت
پیش آمد نمود که بدون مانع بتوانند بنشر احکام و قواعد دین و تفسیر آیات قرآن
مجید و مبانی علم و حدیث و کشف اسرار و حقایق علنی و بر ملا پیردازند .

چه آنکه بنی امیه مانع آباء آنحضرت بودند و بنی عباس با منتها درجه بی شرمی
ائمه از ابناء آن بزرگوار را تحت فشار قرار دادند .

فی الحقیقه ظهور حقیقت تشیع بی پرده و عیان و نشر معارف آل محمد و عترت طاهره
(که سر چشمه از رسول خدا ﷺ میگرفت) بوسیله آنحضرت بارز و آشکار گردید .
فلذا این مذهب حق بنام آن حضرت معروف شد بمذهب جعفری و الا ما بین امام
صادق و آباء اربعه و ابناء سته آنحضرت که تماماً باتفاق عم بزرگوارش حضرت امام
حسن مجتبی سلام الله علیهم اجمعین امامان برحق بودند فرقی نبوده .

ولی جای بسی تأسف است که چنین امام با عظمتی را که
درد دل بزرگ
ولی اعتنائی بعترت؟
دوست و دشمن اقرار با علمیت و اکملیت او نموده اند پیشینیان
شما حاضر نشدند بعنوان اعلم واقفه و اکمل از همه بشناسند

بلکه آن اندازه هم روا ندادند که نام شریفش را در عداد ائمه اربعه قرار دهند . و حال
آنکه آنحضرت با آن همه مراتب عالیه علم و فضل و زهد و ورع و تقوی و کمال (که
مورد تصدیق علمای خودتان هم میباشد) چون از عترت و اهل بیت پاک رسول اکرم ﷺ
بوده حق تقدم بر دیگران داشته .

و اگر از حیث پیروان هم بخواهیم بشماره آوریم معلوم نیست که پیروان هر يك

از ائمه اربعه شما تنها برابری با پیروان امام صادق علیه السلام بنمایند .

بهدری علماء متعصب شما بانظر بی اعتنائی عملاً بعترت پیغمبر خود (با آنهمه
سفارشات) نگر بستند که حتی فقهاء بزرگ شما مانند بخاری و مسلم حاضر نشدند
روایتهای این قبیله اهل بیت طهارت را در کتب خود نقل نمایند . بلکه از هیچ يك از
امامان از عترت طاهره و از علماء و فقهاء بزرگ از سادات علوی و حسینی و سجادی
و موسوی و رضوی و غیره از قبیل زید بن علی بن الحسین (الشهید) و یحیی بن زید
و محمد بن عبدالله (نفس زکیه) و حسین بن علی مدفون به فنج - و یحیی بن عبدالله بن
حسن و برادرش ادریس - و محمد بن جعفر الصادق - و محمد بن ابراهیم (معروف بابن
طبا طبیا) و محمد بن محمد بن زید - و عبد الله بن حسن - و علی بن جعفر (عریضی) و
غیر آنها که همگی از اکابر علماء و فقهاء خاندان رسالت بودند - نقل حدیث و روایت
نمودند !؟

ولی روایتهای ابوهریره معلوم الحال و عکرمة خارجی و یکمده کذاب جمال
را که علماء خودتان تصدیق بآن دارند (ما هم در شبهای قبل اشاره بحالات آنها نمودیم)
بجان و دل پذیرفته و از آنها نقل نموده اند !؟

و حتی ابن السیج نوشته که بخاری از هزار و دوست نفر از خوارج و نواصب از
قبیل عمران بن حطان (مادح عبد الرحمن بن ملجم مرادی قاتل امیر المؤمنین علیه السلام)
روایت نموده !؟

و بسیار جای تأثر است که پیروان و مقلدین امام اعظم و امام
تأثر فوق تأثر
مالک و امام شافعی و امام حنبل را که هیچ يك از عترت و اهل

بیت رسول الله نبودند مسلمان پاک بدانند و هر يك از آن فرق در طریقه خود آزاد
باشند با آنکه در اصول و فروع باهم اختلافات بسیار دارند .

ولی پیروان جعفر بن محمد الصادق علیه السلام را کافر و مشرک و رافضی بخوانند !؟
و در بلاد سنی حتی در مکه معظمه که خداوند در باره آن مکان مقدس میفرماید

ومن دخله کان آمناً آزادی در عقیده و اعمال و عبادات نداشته باشند !؟

چه خوش گوید حافظ شیرازی :

گر مسلمانی همین است که حافظ دارد
وای اگر از پس امروز بود فردائی
پس آقایان بدانید که ما جماعت شیعیان باعث افتراق کلمه نیستیم دوئیت را
ما ایجاد نمیکنیم بلکه آنچه میشود از طرف شما میشود که زیاده از یکصد ملیون
جمعیت مسلمان موحد مؤمن را که در جهت قبله و نماز و روزه و حج و سایر احکام دین
باشما شرکت دارند از خود دور و بیگانه و مشرک و کافر محسوب میدارند ؟؟

(در این موقع مؤذن اعلام نماز داد آقایان بفریضه عشاء مشغول شدند بعد از
فراغت از نماز و صرف چای جناب حافظ افتتاح کلام نمود) .

حافظ - حقیقت امر همین است که فرمودید من آدم بی انصاف و حق کش نیستم
در قسمتهای مهمی از بیانات شما حقیر معترفم که افراط کاریهای متعصبانه زیاد شده
و مخصوصاً در این لیالی بدون تملق و چاپلوسی مخلص که بسهم خود از محضر شما
خیلی استفاده نموده و کاملاً روشن گردیدم ولی در عین حال با اجازه خودتان میخواهم
جمله ای عرض کنم که هم کله باشد و هم دفاعی از حریم اهل تسنن و آن اینست که
چرا شما مبلغین و دانشمندان شیعه عوام خود را منع نمیکنید از رفتار و گفتارهایی
که عاقبتش کفر است تا بهانه بدست دیگران ندهید که کلمه کفر بر زبان جاری نمایند
چون غالباً انسان بواسطه يك کلام بیجا و یا گفتار بی محل مورد حملات قرار
می گیرد و در خود هم شما آقایان اهل جماعت را مورد حملات قرار ندهید بلکه خود
شیعیان اند که بهانه بدست میدهند و کلماتی میگویند که تاثیر در قلوب نموده لذا
نسبت کفر بآنها داده میشود .

داعی - رفتار و گفتاری که عاقبتش کفر است از چه قبیل است متمنی است
توضیح دهید تا معما حل گردد .

حافظ - گفتار شیعی آنها از قبیل طعن و انتقاداتی است که
چرا شیعه طعن بر
صحابه و ازواج
نسبت بصحابه خاص رسول الله ﷺ و بعضی ازواج طاهرات
رسول الله میزند
آنحضرت رضی الله تعالی عنهم مینمایند که محققاً کفر محض است

چونکه سالها در اعلاء کلمه توحید در رکاب ظفر انتساب آنحضرت با کفار
چهارها نمودند بدیهی است که خدمات آنها خالی از شوائب و نقایص بوده و قطعاً مستحق
چنان خواهند بود خصوصاً آنهاییکه بمقتضای آیه ۱۸ سوره ۴۸ (فتح) که میفرماید
لقد رضی الله عن المؤمنین اذ بیا یعونک تحت الشجرة (۱) .

بشرف رضوان حضرت حق مشرف گشتند و شکی نیست که آنها قولاً و فعلاً
مورد توقیر رسول الله ﷺ بوده اند و البته منکر کمال ایشان در خذلان و کمراهی
خواهد بود - و در حقیقت بمقتضای آیه شریفه سوره النجم که میفرماید و ما ینطق
عن الهوی ان هو الا وحی یوحی (۲) منکر پیغمبر ﷺ و قرآن گردیده و
هر کس انکار پیغمبر و قرآن کند محققاً کافر است .

داعی - میل نداشتیم که جنابعالی این قبیل موضوعات را در این مجلس علنی
مورد بحث و سؤال یا بقول خودتان کله قرار دهید که داعی هم مجبور شوم جواب بدهم
آنکا حرف دست مردم جاهل و یکدسته معاند عنود بیفتند و قضاوت برخلاف نمایند
خوب بود محرمانه بین خودمان این مطالب رد و بدل میشد تا جواب مطابق صواب
عرض میکردم حالاهم تمنا میکنم تقاضای داعی را بپذیرید و از بحث علنی درین
موضوع صرف نظر نمائید يك روز صبح خودم خنمستان میرسم دو نفری قضیه را حل
می کنیم .

حافظ - بنده بی تفصیرم چون آقایان حاضر چند شب است بمن فشار میآوردند
که این موضوع مررد بحث قرار گیرد لذا این درخواست را مطابق میل آقایان نمودم
چون شما متانت در کلام دارید گمان میکنم ضرری نداشته باشد که جواب مسکمی
بآقایان بدهید که رضای خاطرشان فراهم گردد و یا تصدیق نمائید که حق با ماست .

نواب - صحیح است همگی انتظار داریم حل این معما گردد .

داعی - چون امر میفرمائید اطاعت مینمایم ولی از مثل شما شخص فاضل
(۱) هر آینه بتحقیق خدا از مؤمنانی که در درخت (حدیبیه) با تو بیعت کردند
خوشنود گشت .
(۲) هرگز بهوای نفس سخن نمی گوید و سخن او هیچ غیر وحی خدا نیست .

محترمی انتظار نداشتیم با مشروحات مفصله ای که در لیالی ماضیه بعرض رسانیدیم
وجهات کفر آور را بیان نمودم باز هم نسبت کفر بجامعه شیعیان بدهید در صورتیکه
در شبهای اول کاملاً برای شما روشن نمودم که شیعه اثنا عشریه چون پیروان محمد و آل
محمد سلام الله علیهم اجمعین اند هرگز کافر نخواهند بود.

و چون بجلاتی را در هم بیان فرمودید ناچارم آنها را از هم تفکیک نموده هر يك
را علیحده جواب عرض نمایم تا آقایان حاضرین محترم و هم چنین غائبین مجلس
خود منصفانه قضاوت نموده و از شبهاتی که در دل آنها افکنده اند بیرون یابند و
بدانند که شیعیان هرگز کافر نخواهند بود و طرق کفر آن نیست که آقای محترم
بیان نمودید.

اولاً فرمودید که طعن و انتقادی که شیعیان از صحابه و
طعن و انتقاد بر صحابه
موجب کفر نمیشود بعضی از ازواج رسول الله ﷺ مینمایند موجب کفر
آنها گردیده.

فهمیدم روی چه دلیل و برهان این بیان را نمودید قطعاً اگر طعن و انتقاد مستند
به دلیل و برهان باشد که ابدأ منعت ندارد تا چه رسد بآنکه کفر آور باشد.
و اگر بدون دلیل و برهان و محض اتهام باشد باز هم سبب کفر نمیکردد - بر فرض
بمؤمنی ولو صحابی باشد بی جهت هم طعن و نقد و یا لعنی هم بنمایند کافر نخواهند شد
بلکه فاسق میشوند مانند آنکه شراب بخورند یا زنا کنند بدیهی است هر فسق و عصیانی
قابل عفو و اغماض است.

چنانچه ابن حزم ظاهری اندلسی متولد ۴۵۶ قمری در ص ۲۲۷ جزء سوم کتاب
الفصل فی الملل والنحل گوید کسیکه به اصحاب رسول الله ﷺ دشنام دهد از روی
جهل و نادانی معذور است و اگر روی بصیرت و بینائی باشد فاسق خواهد بود مانند
آنکه بمعاصی از قبیل زنا و دزدی مشغول شده وقتی کافر میشود که بقصد آنکه چون
اصحاب رسول خدا ﷺ می باشد دشنام دهد که منتهی میشود بعداوت و اهانت با خدا
و رسول او که البته آنوقت کافر خواهد شد.

و الا صرف دشنام بصحابه موجب کفر نمیکردد چنانچه خلیفه عمر رضی الله
عنه به پیغمبر عرض کرد اجازه بدهم کردن حاطب منافق را بزخم (با آنکه از صحابه
بزرگ و مهاجرین و از اصحاب بدر بود) معذک برای این دشنام و نسبت نفاق باو دادن
کافر نشد: انتهی کلامه.

پس چطور ممکن است شیعیان را برای دشنام دادن ببعضی از افراد صحابه بفرض
صدق و یقین شما - کافر خواند.

و حال آنکه اکابر متقدمین از علمای شما برخلاف عقیده شما در کتب معتبره
خود از روی انصاف دفاعها از حق و حقیقت نموده اند.

از جمله قاضی عبدالرحمن ایچی شافعی در مواقف و جوهی را که متعصبین علمای
شما در کفر شیعه آورده اند رد کرده و آنها را نظر متعصبانه دانسته.

و امام محمد غزالی صریحاً مینویسد سب و شتم صحابه ابدأ کفر نمیباشد حتی
سب شیخین هم کفر آور نمیباشد.

و ملا سمد تفتازانی در شرح عقاید نسفی گوید اینکه جمعی منعصب گویند سب

کنند کان صحابه کافرند مورد اشکال میباشد و کفر آنها غیر معلوم است چه آنکه بعضی
از دانشمندان بصحابه حسن ظن داشتند بدیهی اعمال آنها را ندیده گرفتند بلکه
تأویلات بارده نمودند و گفتند صحابه رسول الله از گمراهی و فسق مصون بودند -
بحال آنکه این قسم نبوده و دلیل بر این امر جنگهایی است که بین آنها اتفاق افتاده
ثابت مینماید که آنها گمراه و اهل فسق و عصیان بودند و حسادت و جاه طلبی آنها را و ادار
باعمال زشت مینموده و منحرف میشدند - حتی بزرگان از صحابه که مصون از کارهای
زشت نبودند - پس اگر کسی با نقل دلیل نقد و انتقادی از آنها بنماید موجب کفر
نخواهد شد چه آنکه بعضی روی حسن ظن چشم پوشی نموده نقل نمودند. ولی
برخی اعمال آنها را نقل نموده و مورد انتقاد قرار میدهند - هرگز نمیتوان گفت آنها
کافر هستند - برای آنکه هر صحابی که رسول خدا را دیده معصوم و یگناه نبوده است
- انتهی نقل بمعنی -

علاوه بر اینها ابن اثیر جزری صاحب جامع الاصول شیعیان را از فرق اسلامی بشمار آورده شما چگونه اثبات کفر بر آنها مینمائید .

از جمله دلائل بر عدم کفر سب کنندگان بعضی از صحابه جهت اعمالشان آن است که زمان حیات خلفاء اشخاصی بآنها سب و شتم می نمودند و دشنامهای رکیک میدادند مع ذلك خلفاء امر بکفر و قتل آنها نمیدادند .

چنانکه حاکم نیشابوری در ص ۳۳۵ و ۳۵۴ جزء چهارم مستدرک و امام احمد حنبل در ص ۹ جزء اول مسند و ذهبی در تلخیص مستدرک وقاضی عیاض در باب اول جزء چهارم کتاب شفاء و امام غزالی در جلد دوم احیاء العلوم نقل می نمایند که در زمان خلافت ابوبکر روزی مردی وارد شد بر او و شدیداً بر او فحاشی نمود و دشنام داد بطوری که حاضرین متأثر شدند ابوبرزه اسلمی گفت خلیفه اجازه بده او را بقتل رسانم چه آنکه کافر گردید ای بکر گفت نه چنین است احدی نمیتواند چنین حکمی بنماید مگر پیغمبر ﷺ .

واقعاً آقایان اهل تسنن دایه از مادر مهربان ترند خود خلیفه سب و شتم و دشنام را میشوند و حکم بکفر و امر بقتل نمی نمایند ولی آقایان محترم عوام بی خبر را اغوا میکنند (روی فرض و خیالات خود) که شیعیان کافر و مهذور الدّم اند چون سب صحابه می نمایند .

اگر سب صحابه کفر آور است پس چرا آقایان محترم معاویه و اتباع او را که بفرد اکمل از صحابه و افضل خلفاء امیر المؤمنین علی بن ایطالب رضی الله عنه سب و لعن نمودند کافر نمیخوانید پس بدانید هدف شما امر دیگر است و آن جنگ با اهل بیت و عترت طاهره و پیروان آنها میباشد .

اگر سب صحابه مخصوصاً خلفای راشدین کفر آور است پس چرا آقایان حکم بکفر عایشه ام المؤمنین نمی نمایند که تمام علماء و مورخین خودتان نوشته اند پیوسته بخلیفه عثمان سب و شتم مینمود و علناً میگفت **اقتلوا نعلنا فقد کفر** یعنی بکشید این پیر خرفت را (که مراد عثمان باشد) پس بتحقیق کافر شده .

اگر يك فرد شیعه مظلوم بگوید خوب شد عثمان را کشتند چون کافر بود فوری شما آقایان او را کافر و حکم قتلش را صادر مینمائید ولی در حضور خود عثمان عایشه او را نعتل و کافر خواند نه خلیفه نه صحابه او را منع و زجر نمودند؟؟ شما هم او را مورد مذمت قرار نمیدهید .

نواب - قبله صاحب مگر نعتل چه معنی دارد که مورد گفتار قرار گرفته .

داعی - فیروز آبادی که از علمای بزرگ خودتان است در قاموس اللغه در معنی نعتل گوید نعتل پیر خرفت را گویند و نیز یهودی پر ریشی بود در مدینه که عثمان را باو تشبیه می نمودند و شارح قاموس علامه قزوینی همین معنی را گفته بعلاوه گوید ابن حجر در تبصرة المنتبه ذکر کرده است که ان نعتل یهودی کان بالمدينة هورجل لحياني يشبه به عثمان . یعنی نعتل یهودی پر ریشی بود در مدینه که مردم مدینه عثمان را تشبیه باو مینمودند .

از همه بالاتر اگر دشنام دادن بصحابه بد و امر قبیح است و دشنام دهنده کافر میشود پس چرا خلیفه ای بکر در بالای منبر حضور صحابه و جامعه مسلمین بفرد اکمل از صحابه علی بن ایطالب رضی الله عنه دشنام داد؟! شما هیچ متأثر نمیشوید - بلکه ای بکر را تقدیس مینمائید و حال آنکه باید تصبیح نمائید .

حافظ - چرا تهمت میزنید کجا خلیفه ای بکر رضی الله عنه بخلیفه علی کرم الله وجهه دشنام داده .

داعی - ببخشید ما اهل تهمت نیستیم تا بجیزی علم پیدا نکنیم نقل نمی نمائیم خربست مراجعه نمائید به ص ۸۰ جلد چهارم شرح نهج البلاغه که ای بکر در مسجد بالای منبر در مقام انتقاد از امیر المؤمنین رضی الله عنه گفت **انما هو ثعالب شهیده ذنبه مرب لکل فتنه هو الذی يتول كروها جذعة بعد ما هرمت يستعینون بالضعفة و يستنصرون بالنساء کام طحال احب اهلها اليها البغي (۱)** .

(۱) جر این نیست که او (علی علیه السلام) روی میباید که شاهد او دم او است! ماجراجو و برپاکننده فتنه میباشد! و فتنه های بزرگ را کوچک نشان میدهد و مردم را بفته و فساد ترفیب و ترهیب می نماید! کمک از ضعفاء و یاری از زنها می طلبد مانند طحال است (که زنی بود زانیه و جاهلیت چنانچه ابن ابی الحدید توضیح میدهد) که دوست می داشت بنزد بیکان خود (زنا بدهد) (ولی در سایر تواریخ باین عبارت آمده که ای بکر گفت انما هی ثعالب شهیده ذنبها) .

اینک آقایان مطابقت کنید فحشهای خلیفه ابی بکر را بمولی الموحدين امیر المؤمنین باطن و انتقادی که يك شیعه بآنها بنماید چقدر تفاوت دارد .

پس اگر دشنام دادن یکی از اصحاب کفر آور است بایستی ابی بکر و دخترش عایشه و معاویه و پیروانشان کافر باشند و اگر کفر آور نیست شما نمیتوانید باین جهت شیعیان را کافر بدانید .

چنانچه طبق احکام و فتاوی فقهاء و خلفاء بزرگتان دشنام دهند کان کافر و واجب القتل نمی باشند .

همچنانکه امام احمد حنبل در جلد سوم مسند و ابن سعد کاتب در ص ۲۷۹ جزء پنجم کتاب طبقات و قاضی عیاض در باب اول جزء چهارم شفاء نقل نموده اند که عامل خلیفه عمر بن عبد العزیز از کوفه باو نوشت که شخصی بعمر بن الخطاب خلیفه ثانی سب نموده و دشنام داده اجازه میدهد او را بکشیم در جواب نوشت خون هیچ مسلمانی مباح نمیشود برای سب و شتم نمودن بمسلمانی مگر دشنام دهند بر رسول خدا ﷺ دشنام داده باشد

علاوه بر این اقوال عقاید اکابر علماء خودتان چون ابو الحسن اشعری و پیروان آن اینست که اگر کسی قلباً مؤمن ولی تظاهر بکفر نماید (مانند یهودیت و نصرانیت و غیره) یا بجنک رسول الله ﷺ برخیزد یا خدا و رسول را بدون عذر شدیداً دشنام دهد مع ذلك کافر نمیشود و نمیتوان حکم کفر بر او جاری نمود چه آنکه ایمان عقیده قلبی است و چون از قلب او احدی اطلاع ندارد نمیتوان فهمید تظاهر بکفر از روی دل و قلب بوده یا فقط جنبه تظاهر داشته .

و این مراتب را علمای اشعری در کتب خود درج نموده اند مخصوصاً ابن حزم آندلسی در ص ۲۰۴ و ۲۰۶ جزء چهارم کتاب الفصل بسوطاً این عقاید را نقل نموده است .

پس در این صورت چگونه آقایان حکم کفر بر شیعیان موحّد پا کدل مطیع خدا و پیغمبر و عامل بتعام احکام شرع انور از واجبات و مستحبات صادر مینمائید - بفرس آنکه بعضی از آنها سب و شتم و دشنام بادلیل و برهان (بیخیال خودشان) به بعضی از صحابه

بنمایند شما نمیتوانید طبق عقاید و گفتار اکابر پیشوایان خودتان حکم بکفر آنها بنمائید .

و حال آنکه در کتب معتبره خودتان مانند جلد دوم مسند احمد حنبل ص ۲۳۶ و جلد دوم سیره الحلبیه حلبی ص ۱۰۷ و جلد دوم صحیح بخاری ص ۷۴ و صحیح مسلم کتاب جهاد و اسباب النزول واحدی ص ۱۱۸ و غیرهم بسیار رسیده که در حضور خود پیغمبر غالباً اصحاب مانند ابی بکر و غیره بهم دشنام میدادند بلکه یکدیگر را میزدند و رسول خدا ﷺ مشاهده می نمود و آنها را کافر نمی خواند و اصلاحشان میداد (البته این قبیل اخبار جنک و تراغ اصحاب در مقابل رسول الله ﷺ در کتب علماء اهل تسنن است نه در کتابهای علمای شیعه) .

پس جواب ایراد اولتان را با همین مختصر بیان شنیدید که لعن و دشنام باحدی از صحابه موجب کفر نمیشود و اگر بدون دلیل و برهان سب و لعنی بنمایند فاسق میشوند نه کافر و هر عمل فسقی قابل عفو و آمرزش میباشد .

ثانیاً فرمودید صحابه مورد توقیر و احترام و تعظیم اعمال نیک و بد صحابه مورد توجه رسول اکرم (ص) بوده رسول اکرم ﷺ بوده اند صحیح است داعی هم تصدیق دارم بلکه عموم مسلمین و اهل علم و دانش متفق اند که نیک و بد اعمال اشخاص مورد توجه و مطالعه خاتم الانبیاء ﷺ بوده و عمل نیک هر فردی را تقدیر می نمودند چنانچه عدالت انوشیروان و سخاوت خاتم طائی را تقدیر فرمودند .

ولی این مطلب هم مسلم است که آنحضرت اگر توقیر و تقدیر از فردی یا جمعی می نمودند مربوط بهمان عمل نیک بوده که از آنها صادر گردیده .

بدیهی است توقیر و تقدیر فردی یا جمعی در عمل مخصوصی قبل از صدور خلاف از ایشان دلالت بر سلامت و حسن عاقبت نمیکند چه آنکه عقوبت قبل از صدور عصیان با آنکه معلوم الصدور هم باشد جائز نیست .

چنانچه مولانا امیر المؤمنین علی علیه السلام با آنکه از عمل عبدالرحمن بن ملجم مرادی

و شقاوت و سوء عاقبت او آگاه و مکرر هم باو میفرمود توقافل من هستی و در یک مجلس صریحاً فرمود .

ارید حیاة و یرید قتلی غدیرک من خلیل من مرادی (۱)

مع ذلك در مقام عقوبت او بر نیامد پس روایتی که دلالت بر حسن فعل و عمل مخصوصی نماید افاده تام نمینماید .

جواب از بیعت الرضوان

ثالثاً فرمودید چون صحابه در بیت الرضوان حاضر بودند و در تحت شجره با آنحضرت بیعت نمودند مستحق مدح اند نه مذمت چون مشمول آیه شریفه گشتند .

محققین از علماء در این موضوع جوابها داده اند که مدلول آیه مذکورہ عندالتوفیق رضاء املیه است از آن فعل مخصوص که بیعت است نه رضای ابدی تا روز آخر عمر در تمام مراحل زندگانی .

زیرا خود میدانید که در آن بیعت (تحت شجره) در حدیبیه هزار و پانصد نفر از امت حاضر بودند که عده ای از آنها مشمول آیات نفاق شدند که خدا آنها را وعده خلود در آتش داد .

آیا ممکن است خدا و رسول از عده ای راضی باشند و حال آنکه قسمتی از آنها مخلد در آتش و قسمت دیگر در بهشت جاویدان باشند .

پس معلوم میشود رضایت خدایتعالی تنها در اثر بیعت تحت شجره نبوده بلکه معلق بایمان خالص و عمل صالح بوده یعنی آنانکه با اعتقاد قلبی بتوحید و نبوت بیعت نمودند مورد رضای پروردگار و خلود در جنت قرار گرفتند .

و اما کسانی که یا ایمان نداشتند و بیعت نمودند و یا ایمان داشتند و بیعت نکردند مورد سخط خداوندی قرار گرفته و مخلد در آتش خواهند بود .

پس بنا بر این بیعت تحت شجره تنها کافی از رضای پروردگار نیست و اشخاصیکه

(۱) من زندگانی او را خواهان و او قتل مرا طالب است - و این غدار ظاهر دوست از طایفه مراد است (چنانچه ابن حجر مکی هم در ص ۷۲ سوانق آخر باب ۹ نقل نموده است).

مخلد در آتش اند معلوم میشود آن روز ایمان نداشتند و بدیهی است که مورد انکار احدی از مسلمین نیست که بعضی از افعال حسنۀ مرضیه از صحابه صادر میشد که مورد تقدیر بوده و البته هر عمل نیکی که از کسی ظاهر شود مورد مدح واقع میشود (مانند بیعت نمودن در تحت شجره) مادامی که عمل خلافی از او ظاهر نگردد - و اگر عمل زشتی هم از مؤمن ولو صحابی باشد ظاهر گردد مورد تقدیر و انتقاد قرار خواهد گرفت .
جامعۀ شیعیان افعال و اعمال نیک صحابه را پیوسته نقل نموده و مدعن بخوبی آن اعمال هستند .

و آن کسانی که در مقام طعن و انتقاد در آمده اند در حالتیکه از عان باعمال نیک آنها دارند از قبیل بیعت الرضوان و مهاجرت با رسول خدا ﷺ و مانند انصار و پذیرائی نمودن از آنحضرت و حاضر شدن بجنکها (ولو آنکه فتح بدست علی ﷺ واقع میشد) و سایر اعمال نیک صادره از آنها اعمال ناپسند و زشت آنها هم رطب اللسان و مورد بحثشان میباشد .

حافظ - خیلی حیرت آور است که میفرمائید از صحابه رسول خدا ﷺ افعال ناپسند و زشت ظاهر گردیده و حال آنکه رسول خدا ﷺ فرد فرد آنها را هادی و مقتدای امت قرار داده و در حدیث معروف که فرموده ان اصحابی کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم^(۱) قطعاً شما در عقیده خود منفردید و ما عقیده منفرد را نمی توانیم بپذیریم .

جواب از حدیث باصحاب من اقتدا کنید

داعی - حدیثی شاهد مقال آوردید که حقیر را در یک سنکلاخ بزرگی انداختید که گوهر را از میان آن بیرون آوردن افتخار بزرگی است ناچارم قدری در اطراف این حدیث مختصراً بحث کنم و بعد بجواب اصلی شما بپردازم . و البته بحث ما در سند حدیث و صحت و سقم آن تقدماً نمی باشد زیرا ما را بکلی از مطلب دور مینماید فقط بحث در مدلول حدیث میباشد .

(۱) بدرستی که اصحاب من مانند ستارگانند و بهر یک از آنها اقتدا کنید هدایت شده اید .

بدیهی است کسانی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله را زیارت نموده و یا بضبط حدیث از آنحضرت موفق گردیده‌اند صحابه واصحاب میگویند خواه از مهاجر و انصار و خواه غیر از اینها از موالی و غیره باشد.

اشتباه بزرگی که آقایان نموده‌اید اینست که روی حسن نظر تصور فرموده‌اید صحابه واصحاب رسول الله عموماً پاک و منزّه از جمیع عیوب بوده‌اند و حال آنکه اینطور نبوده اصحاب آنحضرت مخلوط از نیک و بد بودند که خدا و رسول بزرگوار بحال خوب و بد آنها آگاهی داشتند و دلیل بر این معنی سوره منافقین و آیاتی که در سایر سور قرآن مجید مانند توبه و احزاب در مذمت منافقین و فاسقین از اصحاب وارد گردیده اکابر علماء خودتان در کتب معتبره خود مثالب آنها را نقل نموده‌اند و بعضی از آنها مانند هشام بن محمد سایب کلّبی که از اعیان علماء شما می‌باشد کتاب مخصوصی در مثالب صحابه تصنیف و تألیف نموده است.

و منافقینی که خداوند در قرآن مجید و رسول اکرم صلی الله علیه و آله آنها را مذمت و اهل آتش معرفی فرموده‌اند مردمان دو روئی بودند که ظاهر مسلمانی داشتند و باطن آنها فاسد و خراب بوده و تمامی آنها در سلك اصحاب آنحضرت بودند - در این صورت چگونه میتوانیم بتمام اصحاب آنحضرت نظر نیک داشته باشیم که بهر يك از آنها اقتدا نمائیم نجات یابیم.

آیا در داستان عقبه از همان منافقین اصحاب نبودند که ظاهری آراسته داشتند ولی در صدر قتل خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله بر آمدند.

حافظ - داستان عقبه را جمعی از علماء از ساخته‌های شیعه میدانند و صحت آن غیر معلوم است.

داعی - بی لطفی فرمودید عقاید عدّه ای از اصحاب خوارج و نواصب را مدرك گفتار قرار دادید این قضیه بقدری مشهور و واضح و آشکار و مستفیض است که مورد تصدیق علمای خودتان میباشد.

مراجعه نمائید بکتاب دلائل النبوة تألیف حافظ ابوبکر احمد بن حسین بیهقی

شافعی که از اکابر قهباء و دانشمندان خودتان میباشد داستان بطن عقبه را مسنداً باسلسله زوات و امام احمد حنبل در آخر جلد پنجم مسند از ابو طفیل و ابن ابی الحدید در شرح هیچ البلاغه ضبط نموده‌اند و بطور استفاضه مشهور است که حضرت جماعتی از اصحاب را در آن شب لعن فرمودند.

داستان عقبه و قصد قتل پیغمبر

نواب - قبله صاحب قضیه عقبه چه بوده است و چه اشخاصی میخواستند رسول خدا را بقتل رسانند متمنی است ولو مختصراً بیان فرمائید.

داعی - اکابر علمای فریقین نوشته‌اند که در مراجعت از غزوه تبوك چهارده نفر از منافقین تصمیم محرمانه بقتل رسول اکرم صلی الله علیه و آله گرفتند در بطن عقبه که راه باریکی در دامنه کوه بود که فقط یکی یکی باید عبور بنمایند خواستند تصمیم خود را عملی نمایند جبرئیل رسول خدا را خبر داد آنحضرت حدیفه نخعی را فرستادند در دامنه کوه پنهان گردید وقتی آن عدّه آمدند و باهم حرف زدند همه را شناخت که هفت نفر آنها از بنی امیه بودند حدیفه خود را با آنحضرت رسانید و آنها را معرفی نمود حضرت فرمود راز دار باش خدا نکهدار ما میباشد اول شب حضرت مقدم بر اردو حرکت نمود عمار یاسر مهار شتر را گرفته حدیفه شتر را از عقب میراند وقتی بر راه باریک رسیدند آنها دبه های خود را بر از ریگ کرده (یا شیشه‌های پر از روغن) با فریاد مقابل شتر پرتاب نمودند که شتر رمیده و آنحضرت را بدره عمیق پرتاب نماید ولی خدای تعالی آنحضرت را حفظ فرمود آنها هم فرار نموده و در جمعیت خود را پنهان نمودند.

اینها مگر از اصحاب نبودند پس این عمل آنها نیک و پیروی آنها راه هدایت بوده ۱۹.

آیا سزاوار است خوش بینی آدمی تا آنجا برود که وقتی گفتند اصحاب رسول الله یعنی کسانی که پیغمبر را دیده‌اند یا نقل حدیث از آنحضرت نموده‌اند دیگر غمض عین کنند عیوب و بدیهای آنها را نبینند و بگویند همگی اهل روضه رضوان و ناجی بلکه پیروان هر يك از آنها هم ناجی میباشند ۱۹.

پیغمبر امر به پیروی از
دروشگویان نموده

آیا ابوهریره کذاب که شبهای قبل اشاره بحالات
او نمود که خلیفه عمر او را تازیانه زد و گفت از
پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زیاد حدیث بدروغ نقل میکند جزء
اصحاب نبوده و ناقل احادیث بسیار نبوده همچنین دیگران از اصحاب مانند سمرة بن
جندب و غیره که وضع حدیث می نمودند از اصحاب نبودند آیا رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امت را
امر مینماید پیروی کنید از کذاب و جعل تا هدایت شوید .

اگر این حدیثی که شما مدرک عظمت اصحاب قرار دادید صحیح است که بهر يك
از اصحاب اگر اقتداء نمودند هدایت می یابند بفرمائید اگر دو تن از اصحاب دو راه مخالف
رفتند ما پیروی از کدام يك کنیم تا هدایت شویم اگر دو دسته از اصحاب با هم محارب
و یا مخالف در عقیده شدند ما پیروی از کدام دسته بنمائیم تا رستگار شویم .

حافظ - اولاً اصحاب پاک رسول الله با هم مخالفت و جنگی هرگز نمی نمودند
و اگر مخالفت نمودند غور و دقت نمائید هر کدام از آنها پاکتر و گفتارشان مستدل تر
است از آنها پیروی کنید .

داعی - بنا بر این بیان شما اگر ما غور کردیم و تحقیق نمودیم و یکی از دو
را پاک و اهل حق شناختیم قطعاً آن دسته دیگر از اصحاب ناپاک و بر باطل خواهند بود؟
پس این حدیث بخودی خود عقلاً از درجه اعتبار ساقط میگردد چه آنکه نمی شود بهر يك
از صحابه اقتداء نموده و هدایت یافت .

مخالفت اصحاب در سقیفه و اگر این حدیث صحیح است شما چه ایرادی
بشیعیان دارید زیرا اینها پیروی نمودند طریقه
عده ای از اصحاب را مانند سلمان و ابی ذر و مقداد و عمار یاسر و ابو ایوب انصاری و
حذیفه نخعی و خزیمه ذوالشهادتین و امثال آنها را که قبلاً در شبهای گذشته اشاره بنام
آنها نمودیم که بیعت با ابی بکر نمودند و بلکه مخالفت و محاجه هم کردند .

پس این دو دسته از اصحاب که در مقابل هم ایستادند کدام دسته حق بودند قطعاً
يك دسته از آنها بر باطل بودند و حال آنکه در حدیثی که شما نقل نمودید میگوید

بهر يك از اصحاب اقتداء کنید هدایت میشوید . ۱۴

**مخالفت سعد بن عباده
با ابی بکر و عمر**

مگر سعد بن عباده انصاری از اصحاب نبود که با
ابی بکر و عمر بیعت نکرد باتفاق جمهور مورخین
اسلامی از شیعه و سنی رفت در شام ماند تا اواسط

خلافت عمر کشته شد پس اقتداء با او کردن و مخالفت با ابی بکر و عمر بحکم این
حدیث راه هدایت میباشد .

**قیام طلحه و زبیر در مقابل
علی علیه السلام در بصره**

آیا طلحه و زبیر از اصحاب و بیعت کنندگان تحت
شجره نبودند؟ آیا قیام آنها در مقابل خلیفه حق پیغمبر
نبود (و بعقیده شما مسلماً خلیفه چهارم) و سبب ریختن

خون بسیاری از مسلمانان نگردیدند آیا این دو دسته از اصحاب که در مقابل هم قرار
گرفتند پیروی و اقتداء بکدام يك از آنان سبب هدایت بوده اگر بگوئید هر دو دسته
چون تابع اصحاب بودند حق بودند راه غلط پیموده اید زیرا جمع بین ضدین محال است
که دو فرقه محارب هر دو اهل هدایت و روضه رضوان منزلگاه آنها باشد .

پس قطعاً آن طرفی که اصحاب علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام بودند هدایت یافته و طرف
مقابل بر باطل و این خود دلیل دیگر است بر ابطال فرموده شما که اصحاب حاضر در
بیعت الرضوان تحت شجره تماماً رستگارند زیرا دو نفر از بیعت کنندگان تحت
الشجره طلحه و زبیر بودند که بجنک امام و خلیفه برحق برخاستند - آیا آن عملشان که
قیام در مقابل خلیفه پیغمبر و جنک با کسیکه آن حضرت در باره او فرمود هر يك حربی
تسک بزرگی نبوده و جنک با رسول خدا نبوده پس چطور ممکن است بفرمائید کلمه
اصحاب یا حاضر بودن در بیعت الرضوان رستگاری کامل می آورد .

**معاویه و عمرو بن عاص علی
علیه السلام را سب مینمودند**

آیا معاویه و عمرو بن العاص از اصحاب بودند که
با خلیفه پیغمبر جنگیدند بعلاوه در منا بر و مجالس
حتی در خطبه نماز جمعه علی عَلَيْهِ السَّلَام را سب و لعن

می نمود با آنکه اکابر علماء خودشان در کتب معتبره خود نقل نمودند که مکرر رسول

اکرم عليه السلام فرمود من سب علیاً فقد سبني ومن سبني فقد سب الله (۱).

پس روی قاعده این حدیثی که شما مدرک آوردید اتباع ملعون بن ملعون علی لسان رسول الله صلى الله عليه وسلم و سب کنندگان علی عليه السلام که فی الحقیقه سب کنندگان خدا و پیغمبر بودند (بنا بر آنچه علمای خودتان نوشتند) هدایت یافته و اهل بهشت اند.

فاضل تفتازانی در شرح مقاصد مفصلاً در این موضوع بیانی دارد گوید چون بین صحابه محاربات سخت و مشاجرات شدید واقع شده معلوم میشود که بعضی از آنها از طریق حق منحرف گردیده از روی حقد و حسد و عناد و حب ریاست و میل بلذات شهوانیه هر نوع ظلم و تعدی نمودند.

بدیهی است که چون هر صحابی معصوم نبوده مرتکب فجایع اعمال گردیدند ولی بعضی از علماء از جهت حسن ظن بصحابه اعمال و رفتار زشت آنها را تأویلات بارده نمودند؟! از این قبیل دلائل محسوسه بر ابطال این حدیث منقولۀ شما بسیار است که دیگر وقت اجازه بیش از این گفتار نمیدهد.

پس قطعاً این حدیث از موضوعات است چنانچه بسیاری از علماء خودتان در کتاب الموضوعات در سلسله اسنادش خدشه نموده اند.

اسناد اصحابی کالنجوم
ضعیف است

چنانچه قاضی عیاض در صفحه ۹۱ جلد دوم شرح الشفاء این حدیث را نقل نموده و گوید دارقطنی در فضائل ابن عبدالبر از طریق او آورده اند که باسناد این حدیث حجّتی نمی باشد. و نیز از عبد ابن حمید در مسند خود از عبد الله ابن عمر نقل نموده که بزار منکر صحت این حدیث بوده.

و نیز گوید ابن عدی در کامل باسناد خود از نافع از عبدالله ابن عمر نقل نموده که اسناد این حدیث ضعیف است.

و همچنین گوید بیهقی روایت نموده که متن این حدیث مشهور است ولی اسانید او ضعیف است آنها.

(۱) کسیکه دشنام دهد علی را پس بتحقیر مراسم و دشنام داده و کسیکه مرا سب و دشنام دهد خدا را سب و دشنام داده.

چه آنکه در اسناد این حدیث حارث ابن غضین مجهول الحال و حمزة ابن ابی حمزه بصیری که متهم به کذب و دروغ گوئی بوده اند میباشند لذا ضعف حدیث ثابت است. و نیز این حزم گفته است این حدیث مکذوب و موضوع و باطل است.

پس چنین حدیثی با سلسله اسناد ضعیفه قابل اعتماد و اتکاء باستناد بآن نمیباشد و بر فرض بگوئیم این حدیث صحیح است قطعاً عمومیت آن منظور نظر نبوده بلکه مراد اقتداء بخوبیان و نیکو کاران از اصحاب بوده که بحکم آنحضرت تبعیت از کتاب کریم و عترت طاهره نمودند.

پس با این مقدماتی که عرض شد اگر نقد و انتقادی صحابه معصوم نبودند

از بعضی صحابه بشود مورد مذمت نخواهد بود چه آنکه صحابه عموماً بشری بودند عادی و غیر معصوم پس وقتی معصوم نبودند جایز الخطا بوده اند.

حافظ - ما هم قائلیم که صحابه معصوم نبودند ولی مسلماً همگی آنها عدول بودند معصیتی از آنها صادر نمیشد.

داعی - بی لطفی فرمودید که بطور مسلم آنها را عادل و مبرّا از معاصی دانستید زیرا که اخبار منقولۀ در کتب معتبره علمای خودتان برخلاف این معنی حکم میکند که بسیاری از اکابر صحابه روی عادت دیرینه گاهی مرتکب معاصی میشدند.

حافظ - ما که از چنین اخبار اطلاع نداریم چنانچه شما دارید بیان فرمائید.

داعی - گذشته از آنچه در جاهلیت می نمودند در اسلام هم مرتکب بسیاری از معاصی میشدند که داعی من باب نمونه به نقل یکی از آن اخبار اکتفا مینمایم.

زیرا که بزرگان از علماء خودتان در کتب معتبره خود نقل مینمایند که سال فتح مکه (هشتم هجری) عده ای از کبار صحابه مجلس اُنسی داشتند که در آن مجلس سرّی شراب صرف نمودند.

حافظ - بطور قطع این خبر از معمولات مخالفین است زیرا که صحابه بزرگ در مجلس فساد حاضر نمی شدند تا چه رسد بنوشیدن شراب بعد از حکم بحرمت ؟